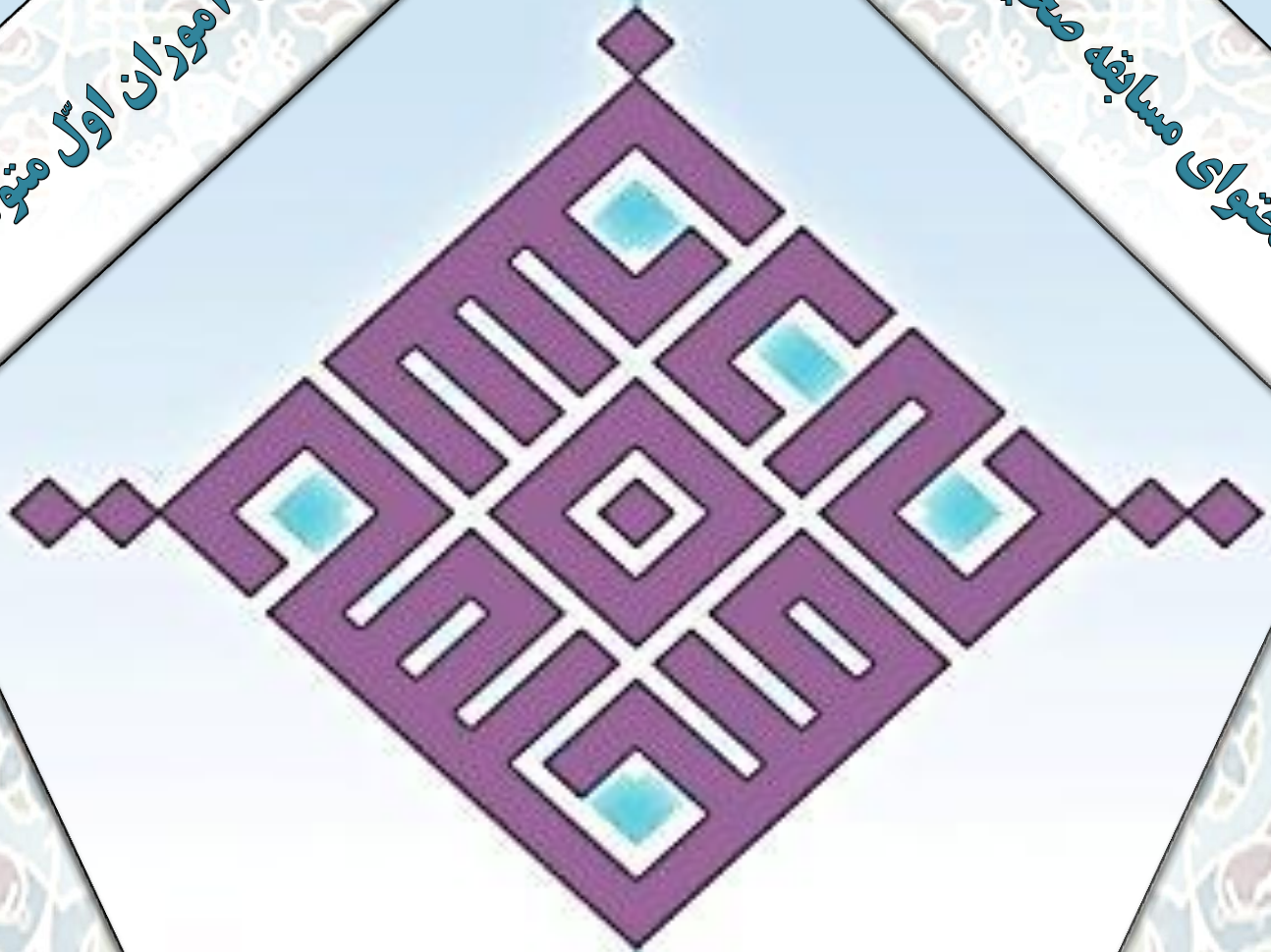


ویژه دانش آموزان اول متوسطه

مختوای مسابقه صحیفه سجادیه

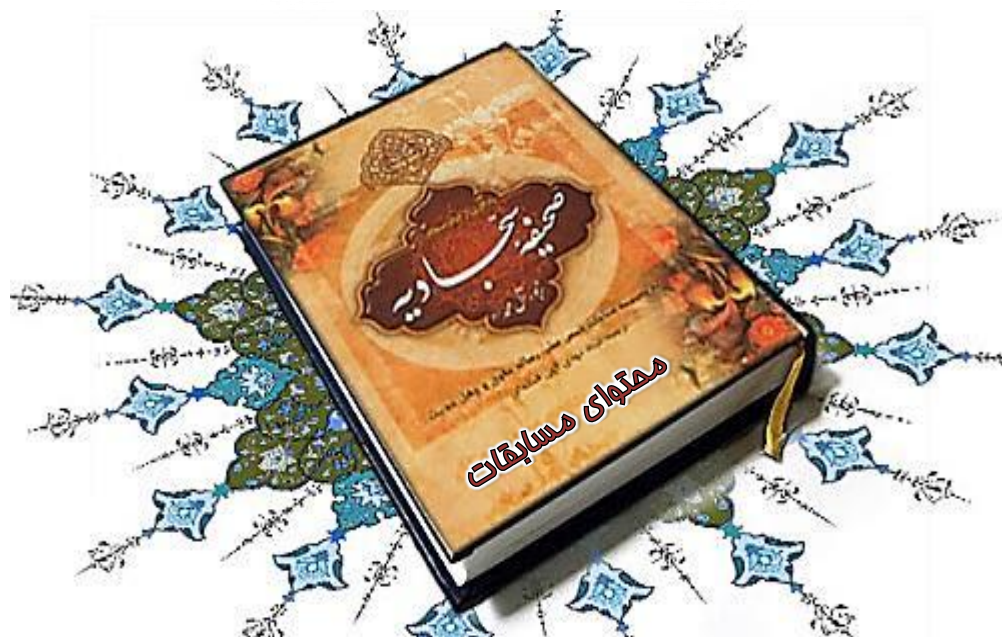


اداره کل قرآن، عترت و نماز
معاونت پرورشی و فرهنگی
وزارت آموزش و پرورش

الحمد لله

سبأ الشاه عليا

امامت و فزینت باب عزم و مدیریت جهاد



« صحیفه سجادیه، علی الظاهر فقط کتاب دعاست؛ اما آن هم مثل نهج البلاغه، کتاب درس

و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادتمندانه‌ی انسان است. »

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۷
فصل اول - پرتویی از زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)	
نگاهی کوتاه به زندگینامه امام سجاد (علیه السلام).....	۹
چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟.....	۱۰
سیمای امام سجاد (علیه السلام).....	۱۱
الف / ویژگیهای مرتبط با امامت.....	۱۱
ب / ویژگیهای امام (علیه السلام)، در ارتباط با خدا.....	۱۴
اخلاق امام سجاد (علیه السلام).....	۱۷
امام سجاد (علیه السلام) و امامت.....	۱۸
بهره گیری امام سجاد (علیه السلام) از دعا.....	۲۰
امام سجاد (علیه السلام) و مسائل فرهنگی.....	۲۲
مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیه.....	۲۳
راز محبوبیت اجتماعی.....	۲۴
جایگاه همسایه در دعاهاى امام سجاد (علیه السلام).....	۲۵
حفظ شیعیان و برخوردهای امام با امویان.....	۲۶
حمایت معنوی از قیامهای عاشورایی.....	۲۹
حاکمان عصر امام سجاد (علیه السلام).....	۳۱
نقش نگین انگشتر امام سجاد (علیه السلام).....	۳۱
شاگردان برجسته امام سجاد (علیه السلام).....	۳۲
امام زین العابدین (علیه السلام) و صحیفه سجادیه در نگاه اهل سنت.....	۳۲
چهارده حدیث گهربار از امام سجاد (علیه السلام).....	۳۳



فصل دوم - دعای ششم صحیفه سجادیّه

- ۳۸.....فرازهای اول، دوم، سوم و چهارم: ستایش آفریننده ی شب و روز.
- ۴۱.....روشنترین راه خداشناسی.
- ۴۲.....فراز پنجم: تاریکی آرامبخش شب.
- ۴۳.....شب لباس طبیعت و مایه نشاط.
- ۴۳.....فراز ششم: حرکت و حیات با آغاز صبح.
- ۴۴.....کار روزانه برای کسب آخرت.
- ۴۶.....فراز هفتم: برنامه ریزی و استفاده از فرصت ها.
- ۴۶.....اهمیت برنامه ی روزانه.
- ۴۷.....نظم شب و روز.
- ۴۸.....اسوه نظم و برنامه ریزی.
- ۴۸.....تقسیم شبانه روز.
- ۴۹.....فراز هشتم: کسب روزی حلال.
- ۵۰.....آثار کسب لقمه ی حلال.
- ۵۳.....لغزش یک آقا زاده.
- ۵۴.....باطن لقمه حرام.
- ۵۵.....فراز نهم: همه چیز از آن خداست (۱).
- ۶۱.....فراز دهم و فراز یازدهم: همه چیز از آن خداست (۲).
- ۶۴.....فراز دوازدهم: هر روز نو شاهد اعمال ما.
- ۶۴.....برنامه روزانه ی خداوند.
- ۶۵.....هر روزِ نو به ما می گوید ...
- ۶۷.....فراز سیزدهم: بهترین روز (۱).
- ۶۸.....فراز چهاردهم: بهترین روز (۲).



- فراز پانزدهم: خطر رسوائی ۷۰
- آبروداری فرشتگان ۷۲
- فراز شانزدهم: خطر دامهای شیطان (۱) ۷۲
- فراز هفدهم: خطر دامهای شیطان (۲) ۷۵
- فراز هجدهم: دوازده خصلت زیبا ۷۶
- دوازده ویژگی اهل ایمان ۷۶
- فراز نوزدهم و فراز بیستم: مقام رضا و خشنودی ۸۳
- فراز بیست و یکم: عدل و مهر و ملک خداوند ۸۴
- فراز بیست و دوم: بنده ای تمام عیار ۸۵
- فراز بیست و سوم: بهترین پاداش ۸۶
- فراز بیست و چهارم: یقین به بخشایش الهی ۸۷
- ای خدای عدالت گستر ۸۷
- ای مهرورز بی همتا ۸۸
- مهربان تر از مادر ۹۰
- یکصدم مهر خداوندی ۹۰
- مالکیت خداوند ۹۱



پیشگفتار

صحیفه سجادیه ، به حق صحیفه دل‌های آسمانی است . کتابی که سطر سطر آن بر صحیفه جان ، نور جانان می باشد و واژه واژه آن در دل محبان ، فروغ یزدان می نشاند .

صحیفه سجادیه ، آهنگ پر طراوت هستی است ، نغمه پر حلاوت نشاط است، زمزمه پر شور عاشقان و نوای دلنشین ساجدان است .

« توصیه من به شما عزیزان این است که باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوانها بیشتر و بهترند - و هم تحلی به حلیه‌ی اخلاق پیدا کنیم. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتیهای وجود خودش باشد. دعای شریف مکارم الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیه است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاد (علیه‌السلام) در این دعا از خدا خواسته است، چیست. با دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه، با این داروهای شفا بخشی که می‌تواند بیماریهای اخلاقی ما را شفا بخشد و زخمهای وجود ما را درمان کند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا و توسل و تضرع و توجه و نورانی‌تی که از این راه حاصل می‌شود.»

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری

در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در مدرسه‌ی فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

فصل اوّل

پرتویی از زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)



نگاهی کوتاه به زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)

نام مبارک: علی

لقب مشهور: زین العابدین، سجاد.

پدر بزرگوارش: امام حسین بن علی (علیه السلام).

مادر مکرمه: شهربانو دختر یزد گرد آخرین پادشاه ساسانی.

ولادت: پنجم شعبان سال ۳۸ هجری، مدینه.

تاریخ شهادت: ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری، مدینه.

مدت عمر: حدود ۵۷ سال.

مدت امامت: ۳۴ سال.

مزار مطهر: بقیع / مدینه.

علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، مشهور به سجاد (علیه السلام)، چهارمین امام شیعه است که بنا به قول مشهور در سال ۳۸ هجری متولد گردید و در سال ۹۵ با سمی که از طرف ولید بن عبد الملک به او داده شد، به شهادت رسید.^۱ با توجه به تولد امام در سال ۳۸ هجری، آشکار است که امام، بخشی از حیات امام علی (علیه السلام) و نیز دوران امامت امام مجتبی و امام حسین (علیه السلام) را درک کرده و ناظر تلاش معاویه برای تحت فشار گذاشتن شیعیان در عراق و دیگر نقاط بوده است.

دوره ای که امام سجاد (علیه السلام) در آن زندگی می کرد، دورانی بود که همه ارزشهای دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته و مردم یکی از مهمترین شهرهای مذهبی (مدینه)، می بایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند. احکام اسلامی بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبد الملک بن مروان بود. حجاج، عبد الملک را مهمتر و برتر از رسول الله (صلی الله علیه و آله) می شمرد! و برخلاف نصوص دینی از مسلمانان جزیه می گرفت و با اندک تهمت و افترای مردم را به دست جلادان می سپرد.

۱- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۴۳، مسعودی رحلت امام را سال ۹۵ نوشته است. نک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۰



در سایه چنین حکومتی آشکار است که تربیت دینی مردم تا چه اندازه تنزل کرده و ارزشهای جاهلی چگونه احیا شده است. امام سجاد^(علیه السلام) در این شرایط، انسانی اهل عبادت بود که مهمترین تاثیر اجتماعیش در ایجاد پیوند مردم با خدا به وسیله دعا بود. شخصیتی که همه مردم تحت تاثیر روحیات و شیفته مرام و روش او بودند. بسیاری از طالبان علم راوی احادیث او بودند و از سرچشمه پرفیض او، که برگرفته از علوم پیامبر^(صلی الله علیه و آله) و علی^(علیه السلام) بود، بهره می جستند.

امام سجاد^(علیه السلام) در دادن صدقه و رسیدگی به محرومین نیز زبانزد بوده و پس از شهادت او معلوم گردید که صد خانواده از انفاق و صدقات او امرار معاش می کردند..^۲

به نقل امام باقر^(علیه السلام)، امام سجاد^(علیه السلام) شبانه، نان بر پشت مبارکش گذاشته و در تاریکی شب برای فقرا می برد، و می فرمود: صدقه در تاریکی شب، آتش غضب خداوند را خاموش می کند.^۳

چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟

جابر جعفری از حضرت باقرالعلوم^(علیه السلام) بازگو می کند که فرمود:

- پدرم، هیچ یک از نعمت های الهی را یاد نمی کرد، مگر آنکه سر به سجده می نهاد؛
- هیچ حادثه ناگواری از او رد نمی شد، جز آنکه سجده می کرد؛
- هیچ نیرنگ حيله گری از او دفع نمی گردید، مگر آنکه سر به سجده می نهاد؛
- از هیچ نماز واجبی فراغت نمی یافت، مگر اینکه به سجود می رفت؛
- هرگز موفق به اصلاح و آشتی بین دو نفر نمی شد، جز آنکه سجده شکر به جای می آورد؛
- نشانه های سجود در تمام اندام سجده اش آشکار بود. از این رو ایشان را «سجاد» نامیدند.^۴

۲- حلیۃ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶، کشف الغمۃ، ج ۲، صص ۷۷، ۸۷ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸

۴- علل الشرایع، ص ۸۸



سیمای امام سجاد (علیه السلام) ۵

ویژگیهای امام سجاد (علیه السلام) را می توان در دو بخش مطالعه کرد؛ ویژگیهای مرتبط با امامت (علم، عصمت، معجزه) و ویژگیهای شخصی آن حضرت که خود در دو بخش (ارتباط با خداوند، ارتباط با مردم و خود) قابل مطالعه است.

الف / ویژگیهای مرتبط با امامت

۱- علم

امام سجاد (علیه السلام) همچون دیگر ائمه و رسولان الهی برخوردار از علم غیب بود و با این فضیلت الهی وظایف امامت را انجام می داد. علم غیب به دو گونه است:

* مطلق؛ که مختص خداوند است. «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ». آگاه به غیب و شهود است و حکیم و داناست».^۶

* نسبی؛ که به اذن الهی در اختیار انبیا و امامان قرار دارد؛ علمی که محدود، وابسته به علم الهی، و بالقوه است، برخلاف علم غیب مطلق خدا که نامحدود، مستقل و فعلی است و در هیچ شرایطی، چیزی از او پنهان نمی ماند. بر این اساس راوی می گوید: امام زین العابدین (علیه السلام) می فرمود: «لَوْ لَا آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ آيَةُ آيَةٍ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ^۷؛ اگر یک آیه در قرآن نبود، شما را به آنچه بود و خواهد بود تا روز قیامت، خبر می دادم. [راوی می گوید:] به او گفتم: ای پسر رسول خدا! آن کدام آیه است؟ فرمود: سخن خداوند تعالی [که فرمود:] «هر چه را خدا بخواهد محو و تثبیت می کند و ام الكتاب نزد اوست.»

۵- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۶۹ (الامامة)، به نقل از نوادر راوندی، ج ۳، ص ۱۹۳

۶- انعام/۷۳

۷- تفسیر نورالثقلین

آن حضرت زمانی هم که شخصی بر سر مسئله ای فقهی با وی به جدل پرداخت فرمود: «اگر به خانه ما درآیی، ردپای جبرئیل را به تو نشان خواهیم داد. آیا کسی هست که از ما به سنت آگاه تر باشد.»^۸

نمونه ای از علم غیب آن حضرت را می توان در برخوردش با عبدالملک بن مروان یافت. حجاج بن یوسف به عبدالملک نوشت: «اگر می خواهی بنیان حکومت خودت را استوار سازی، لازم است علی بن الحسین^(علیه السلام) را به قتل برسانی.

عبدالملک هم در جواب او نوشت: «از ریختن خون بنی هاشم خودداری کن؛ زیرا سلطنت آل ابوسفیان به واسطه کشتن بنی هاشم چندان پایدار نماند.» عبدالملک نامه را مخفیانه به حجاج فرستاد، ولی چند روز بعد نامه ای از امام سجاد^(علیه السلام) دریافت کرد که در آن نوشته بود: «از آن نامه ای که درباره حفظ خون بنی هاشم به حجاج نوشته بودی اطلاع یافتیم ...»

وقتی عبدالملک نامه را خواند، دید تاریخ آن با تاریخ نامه ای که برای حجاج نوشته است مطابقت دارد.^۹ ناگفته نماند که علاوه بر امور غیبی که آگاهی از آن برای هدایت سکان امامت ضروری است، آن امام از علوم معمول نیز آگاهی کامل داشت؛ تا آنجا که زهری، از علمای درباری عبدالملک، می گوید: «ما رأیت احدا کان افقه منه»^{۱۰} کسی را فقیه تر از او (امام سجاد^(علیه السلام)) ندیدم.

۲- عصمت

بی گمان سکان هدایت بشر باید در دست کسانی قرار گیرد که خود از هرگونه آلودگی به دور هستند. و کسی شایسته امامت است که مصداق: «لیذهب عنکم الرجس»؛ «و از هر گناه و آلودگی به دور» باشد. یک پرسش و پاسخ از محضر امام سجاد^(علیه السلام) می تواند موضوع را به کلی روشن سازد:

امام سجاد^(علیه السلام) فرمودند: «الامام منا لایکون الا معصوما ولیست العصمة فی ظاهر الخلقه فیعرف بها فلذلک لا یکون الا منصوفا. فقیل یا ابن رسول الله فما معنی المعصوم؟ فقال: هو المعتصم بحبل الله وحبل الله هو القرآن لا یفترقان الی یوم القيامة والامام یتهدی الی القرآن و القرآن یتهدی الی الامام و ذلک قول الله عزوجل «إِنَّ

۸- زندگانی امام زین العابدین، عبدالرزاق مقرر، ص ۴۳۵، به نقل از فصول المختاره، ج ۱، ص ۷

۹- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۳۵

۱۰- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹

هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛^{۱۱} امام از ما، حتما معصوم است و عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت معلوم باشد تا با خلقت شناخته شود. به این جهت، امام را جز از راه نص نمی توان تعیین کرد. سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! پس معنای معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان الهی تمسک جوید و ریسمان الهی قرآن است. [امام و قرآن] تا قیامت از هم جدا نمی شوند. امام [مردم را] به قرآن و قرآن به امام هدایت می کند و [شاهدش] این سخن خداوند است که «این قرآن [مردم را] به راهی که پایدارتر است، هدایت می کند.»

مناجات آن حضرت در روز عرفه نیز شنیدنی است، آنجا که می فرماید: «وَهَبْ لِي عَصْمَةً تَدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَتَقْطَعَنِي عَنْ رُكُوبِ مُحَارِمِكَ وَتَفَكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ وَهَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ؛^{۱۲} عصمتی به من ببخش که مرا به ترس از تو نزدیک سازد و از انجام محارم تو باز دارد و از اسارت گناهان بزرگ آزاد سازد، و پاکی از آلودگی گناه را به من ببخش.»

۳- کرامات (معجزه)

معجزه کار خارق العاده ای است که از راهی غیر از راه علل طبیعی و عادی ایجاد می شود و هدف از آن تحدی (به مبارزه طلبیدن، رقابت کردن) است. مانند اینکه پیامبر یا امام برای اثبات رسالت و امامت خود کاری خارق العاده انجام دهد و آن را نشانه امامت یا رسالت خود بداند. در قرآن کریم معجزات گاه به خود پیامبران^{۱۳} و گاه به خداوند نسبت داده شده است.^{۱۴}

اژدها شدن عصای حضرت موسی (علیه السلام)^{۱۵}، ید بیضای آن حضرت،^{۱۶} سخن گفتن عیسی (علیه السلام)^{۱۷} در کودکی و ...، همگی ثابت می کنند که معجزه امری قابل وقوع است.

اینک نمونه ای از کرامات امام سجاد (علیه السلام) را نقل می کنیم:

۱۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴

۱۲- صحیفه سجاده، دعای ۴۷

۱۳- آل عمران/۴۹؛ مائده/۱۱۰؛ اعراف/۱۰۸

۱۴- اعراف/۱۶۰

۱۵- اعراف/۱۱۷ و ۱۰۷

۱۶- نمل/۱۲

۱۷- مریم/۳۰

ابو خالد کابلی سالها به امامت محمد حنفیه معتقد بود تا اینکه از طریق یحیی بن ام طویل توانست به حضور امام سجاد (علیه السلام) برسد. در ملاقات دوم وی، امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «اگر می خواهی مقام خودم را در بهشت هم اکنون به تو نشان می دهم.» امام دستش را به چشمان ابو خالد کشید و او خود را در بهشت و کاخها و رودخانه های آن دید. تا آنکه حضرت بار دیگر دست به چشمان او کشید و او خود را یک مرتبه روبه روی حضرت دید.^{۱۸} وی سرانجام در سایه این توجهات حضرت، توفیق پیروی از امام حق را یافت.^{۱۹}

ب/ ویژگیهای امام (علیه السلام)، در ارتباط با خدا

۱- شاکر بودن

ابو حمزه ثمالی می گوید: امام زین العابدین (علیه السلام) هرگاه غذا میل می کرد، می فرمود: الحمد لله که به ما غذا داد و ما را سیراب کرد و ما را کفایت فرمود و به ما کمک نمود و ما را پناه داد و نعمت عطا فرمود و فضیلت بخشید. ستایش خدایی را که همگان را اطعام می دهد و کسی او را اطعام نمی کند.^{۲۰} آن حضرت می فرمود: «لقد استترقک بالود من سبقک بالشکر»^{۲۱} هر که زودتر شکر و سپاس [نعمت] تو را به جا آورد، با دوستی [و محبت] خود، تو را برده خویش کرده است.

۲- عشق به قرآن

آن حضرت می فرمود: «لو مات ما بین المشرق والمغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی»^{۲۲} اگر آنچه بین مشرق و مغرب است از میان برود، پس از آنکه قرآن با من باشد، بیمی به خود راه نمی دهم.

۱۸- زندگانی امام زین العابدین، مقرر، ص ۸۶. به نقل از: دلائل الامامة، ص ۹۱. نظیر نشان دادن بهشت و جایگاه آخرت را می توان در مورد امام حسین (علیه السلام) که جایگاه بهشتی را به یارانش نشان داد، یا امام هادی (علیه السلام) که به صالح بن سعید نشان داد، یا رفتار حضرت موسی (علیه السلام) که مقامات بهشتی ساحرانی را که به او ایمان آوردند، به آنان نشان داد.

۱۹- نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

۲۰- محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۶

۲۱- نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

۲۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷

امام سجاد (علیه السلام) از خوش صداترین افراد بود و ممکن نبود کسی صدای قرآن خواندن او را بشنود و تحت تاثیر قرار نگیرد؛ لذا مورخان گفته اند: سقاهایی که از در خانه امام می گذشتند، می ایستادند تا صدای امام را بشنوند.^{۲۳}

آن حضرت می فرمود: «آیات القرآن خزائن، كلما فتحت خزانة ينبغی لك ان تنتظر ما فيها؛ آیات قرآن گنجینه هایی اند، هر وقت گنجینه ای گشوده شود، شایسته است که به دقت در آن بنگری».

برای همین، حضرت در نماز عبارت «مالک یوم الدین» را آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود جان از جسمش جدا شود.^{۲۴}

امام زین العابدین (علیه السلام) در بخشی از دعای بسیار طولانی ختم قرآن خود، بارها این عشق و دلدادگی اش را آشکار می سازد. از جمله عرض می کند: «اللهم صل علی محمد و آله واجعلنا ممن یعتصم بحبله ویلوی من المتشابهات الی حرز معقله ویسکن فی ظل جناحه ویهتدی بضوء صباحه»^{۲۵} خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست و ما را از کسانی قرار بده که به ریسمان [محکم] قرآن چنگ می زنند و در [درک معانی] متشابهات به پناهگاه محکم محکومات قرآن پناه می برند و در زیر بال قرآن به آرامش می رسند و به وسیله نور صبحگاهی آن هدایت می شوند.»

۳- عبادت

امام سجاد (علیه السلام) عبادت را بزرگترین حق خدا بر گردن انسان می دانست و می فرمود: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ، لِأَنْشُرِكَ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِاخْلَاصٍ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا؛ بزرگ ترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی. پس اگر این کار را با اخلاص انجام دادی، خدا بر خود لازم می کند کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و هر چه از دنیا و آخرت بخواهی، برایت پاس دارد.»

۲۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶

۲۴- تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۵؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲

۲۵- صحیفه سجاده، دعای ۴۱

آن حضرت درباره حق نماز نیز می فرمود: « فاما حق الصلاة فان تعلم انها وفادة الى الله وانك قائم بها بين يدي الله فاذا علمت ذلك كنت خليفاً ان تقوم فيها مقام الذليل الرغب الراهب الخائف الراجي المسكين المتضرع؛^{۲۶} حق نماز آن است که بدانی نماز شرفیابی به درگاه الهی است و تو به وسیله نماز در مقابل خدا ایستاده ای . پس هر گاه آن را دانستی، سزاوار خواهی بود که مثل بنده ای ذلیل، مشتاق، ترسناک و بیمناک [از عذاب خدا]، امیدوار [به رحمت او]، محتاج، و نالان، در برابر او بایستی.»

امام سجاد (علیه السلام) درباره درجات عبادت می فرمود: «من از خدا کراهت دارم که او را تنها به خاطر پاداش عبادت کنم، تا مانند بنده طمعکار باشم که هر وقت طمع ثواب داشت، عبادت کند و گرنه عبادت نکند . و کراهت دارم که از ترس عذابش عبادت کنم، تا مانند بنده بدی باشم که اگر نترسید کاری نمی کند .» سؤال شد: پس به چه منظور خدا را می پرستی؟ فرمود: «برای اینکه او با کرامات و نعمتهایش، شایسته عبادت است.»^{۲۷}

در مقام عمل نیز امام سجاد (علیه السلام) عابدترین فرد روزگار بود . تا آنجا که مالک بن انس درباره آن حضرت می گفت: به من خبر رسیده که علی بن الحسین (علیه السلام) هر شب و روز هزار رکعت نماز می خواند.^{۲۸} و ابن ابی الحدید می گفت: «كان الغاية في العبادة^{۲۹} نهایت در عبادت کردن بود .» برای همین، او به زین العابدین مشهور شد.

امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «بلغ من العبادة ما لم يبلغه احد وقد اصفر لونه من السهر ورمضت عيناه من البكاء ودبرت جبهته من السجود وورمت قدماه من القيام في الصلاة؛^{۳۰} از عبادت به جایی رسیده بود که کسی نرسیده بود . از شب زنده داری رنگش زرد، و از گریه چشمانش سرخ، و از سجده پیشانی اش برجسته، و از ایستادن در نماز پاهایش دچار ورم شده بود.»

۲۶- تحف العقول، ص ۱۸۴ به بعد

۲۷- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳۲

۲۸- تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰

۲۹- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷

۳۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ ارشاد، مفید، ص ۲۵۵

اخلاق امام سجاد (علیه السلام)

« وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاعَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷) ... وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) ». ۳۱

آیه هایی که نوشتیم در پایان سوره فرقان است. خدا در این آیات صفت مؤمنان برگزیده را شمرده است. به حق، همه‌ی نشانه‌هایی را که برای بندگان کامل پروردگار «عباد الرحمن» معین شده در علی بن الحسین (علیه السلام) آشکار است. در چنان دوره تاریک برای جویندگان انسانیت به حقیقت چراغی روشن بود. با رفتار و گفتار خود سیرت فراموش شده جد و پدر و خاندان رسالت را زنده کرد. و مردمی که سالها با عصر نبوت فاصله داشتند نمونه تربیت اسلامی را به چشم خود دیدند. پرستش خدا، نرم خوئی، محاسبه نفس تا حد ریاضت. خود شکنی برای حق، دستگیری مستمندان، بخشش، پرهیزگاری و...

مجلسی از سید بن طاوس و او باسناد خود از امام صادق (علیه السلام) آورده است که چون ماه رمضان می رسید علی بن الحسین (علیه السلام) خطاهای غلامان و کنیزان خود را می نوشت که فلان غلام یا فلان کنیز چنین کرده است. در آخرین شب ماه رمضان آنان را فراهم می آورد و گناهان آنان را برایشان می خواند که تو چنین کردی و من تو را تأدیب نکردم و آنان می گفتند: درست است.

سپس خود در میان آنان می ایستاد و می گفت: بانگ خود را بلند کنید و بگوئید: علی بن الحسین (علیه السلام)! چنانکه تو گناهان ما را نوشته ای پروردگار تو گناهان تو را نوشته است. و او را کتابی است که به حق سخن می گوید. گناهی خرد یا کلان نکرده ای که نوشته نشده باشد. چنانکه گناهان ما بر تو آشکارست، هر گناه که تو

۳۱- بندگان رحمان که در زمین آرام راه می روند. و چون نادانان با آنان نابخردانه سخن گویند به نیکوئی بدانها پاسخ دهند. و آنانکه شب را بر پای و در سجده بسر می برند. و آنانکه می گویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما بگردان! که عذاب دوزخ پایان نیافتنی است، و بد آرامگاه و بد جای اقامتی است. و آنانکه چون انفاق می کنند، نه اسراف میکنند و نه بر خود تنگ می گیرند و میانه را می گزینند، و آنانکه به دروغ گواهی نمی دهند و چون ناپسندی ببینند بزرگواران را از آن می گذرند. (سوره الفرقان: آیات ۶۳ تا ۷۲)

کرده‌ای بر پروردگارت آشکار است، چنانکه از پروردگار خود امید بخشش داری ما را به بخش و از خطای ما در گذر. و چنانکه دوست داری خدا تو را عفو کند از ما عفو کن تا عفو و رحمت او را در باره خود به بینی!

علی بن الحسین (علیه السلام)! خواری خود را در پیشگاه پروردگارت بیاد آر! پروردگاری که به اندازه خردلی ستم نمی‌کند.

علی بن الحسین (علیه السلام)! ببخش و در گذر تا خدا تو را به بخشد و از تو در گذرد چه او می‌گوید: «وَلْيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^{۳۲}

این چنین می‌گفت و می‌گریست و نوحه می‌کرد و آنان گفته او را تکرار می‌کردند.

سپس می‌گفت: پروردگارا ما را فرموده‌ای بر کسی که بر ما ستم کرده است ببخشیم. ما چنین کردیم و تو از ما بدین کار سزاوارتری. فرموده‌ای نیازمندان را از در خانه خود نرانیم. ما نیازمند و گدا به در خانه تو آمده ایم و بر آستانه تو ایستاده ایم و ملازم درگاه تو شده ایم و عطای تو را می‌خواهیم. بر ما منت گذار و محرومان مساز که تو بدین کار از ما سزاوارتری. خدایا! مرا در زمره آنان در آور که بدان‌ها انعام فرموده‌ای.

می‌گفتند: آمین!

بروید من از شما گذشتم و به امید بخشش و آزادی شما را در راه خدا آزاد کردم. و چون روز عید می‌شد به آنها پاداش گران‌بهایی می‌بخشید.

در پایان هر رمضان تعدادی از غلامان را در راه خدا آزاد می‌کرد. چنانکه خادمی را بیش از یکسال نزد خود نگاه نمی‌داشت و گاه در نیمه سال او را آزاد می‌ساخت^{۳۳}.

امام سجاد (علیه السلام) و امامت

یکی از مضامین مهم سیاسی - دینی صحیفه، طرح مسأله امامت است. مفهوم امامت به صورت یک مفهوم شیعی، که علاوه بر داشتن حقایق برای خلافت و رهبری، جنبه‌های الهی عصمت و بهره‌گیری از علوم انبیا و مخصوصاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در حدی والا نشان می‌دهد. در اینجا چند نمونه را نقل می‌کنیم. در یک مورد می‌فرماید:

۳۲- ببخشند و درگذرند آیا دوست ندارید که خدا شما را بپارزد (آیه ۲۲ سوره نور)

۳۳- بحار ج ۴۶ ص ۱۰۳ ۱۰۵



« رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِي، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظْتَ دِينَكَ، وَخُلَفَاؤَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَطَهَرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلُوكَ إِلَيَّ جَنَّتِكَ،^{۳۴} »

پروردگارا! بر پاکان از اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) درود بفرست. کسانی را که برای حکومت برگزیدی، و گنجینه‌های علوم خود و حافظان دینت گردانیدی و خلفای خود در روی زمین و حجت خود بر بندگانت قرار دادی، آنان را با اراده خود از هر پلیدی و آلودگی پاک و مبرا ساختی و وسیله برای رسیدن به تو به بهشت جاودانت اختیار نمودی. »

در جای دیگری فرموده است:

« اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لَخُلَفَاؤُكَ وَ أَصْفِيَاؤُكَ وَ مَوَاضِعُ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا... حَتَّى عَادَ صِفُوئُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ... اللَّهُمَّ الْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ^{۳۵} . خداوندا! مقام خلافت برای خلفای توست، برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانتهای تو در درجات عالیه که تو آن مقام را به آنها اختصاص دادی ولی دیگران از آنان گرفتند... تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مقهور شده و حق شان بر باد رفت. پروردگارا! بر دشمنان آنها از اولین و آخرینشان، به کسانی که بر تجاوز دشمنانشان رضا دادند و بر پیروان و تابعین آنها لعنت بفرست. »

و در جای دیگری می فرماید:

وَ صَلِّ عَلَيَّ خَيْرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَ عَثَرَتِهِ الصِّفْوَةَ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ... اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَنَمْتُ طَاعَتَهُمْ...^{۳۶} پروردگارا! درود فرست بر بهترین خلقت، محمد و عترت برگزیده او از میان بندگانت. و ما را همان گونه که دستور داده ای مطیع آنان قرار ده. پروردگارا! مرا در شمار موحدان و مؤمنان و باورداران به پیامبر و امامان، کسانی که اطاعتشان را واجب کرده ای قرار ده.

۳۴- همان دعای ۴۷ فقره ۵۶

۳۵- همان، دعای ۴۸ فقره ۱۰- ۹

۳۶- صحیفه سجاده، دعای ۳۴

از جملات فوق به خوبی روشن است که امام در صدد گسترش اعتقاد شیعی در مفهوم امامت، به عنوان مهمترین مفهوم شیعی، بوده است.

بهره گیری امام سجاد (علیه السلام) از دعا

هنگامی که جامعه دچار انحراف شده، روحیه رفاه طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده و از نظر سیاسی هیچ روزنه ای برای تنفس وجود نداشت، امام سجاد (علیه السلام) توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر تحرکی در جامعه برای توجه به معرفت و عبادت و بندگی خداوند ایجاد کند. گرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها، همان معرفت و عبادت بوده، اما با توجه به تعبیری که وجود دارد، می توان گفت که مردم می توانستند از لابلای این تعبیرات با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد (علیه السلام) آشنا شوند.

در میان دعاها، تعبیری وجود دارد که اغلب تکرار شده و کمتر دعایی است که از این تعبیر خالی باشد. این تعبیر، «صلوات بر محمد و آل محمد» است و اساساً یکی از علائم دعاها درست همین است. زمانی که حتی قرار دادن نام علی بر فرزندان تقبیح می شد و افراد بدین دلیل مورد تهدید قرار می گیرند و امویان مدام به علی (علیه السلام) اهانت می کردند،^{۳۷} به کار گرفتن این تعبیر، ارزش خود را بخوبی نشان می دهد. تعبیرهایی شبیه «اللهم صلي علي محمد و اله الطيبين الطاهرين الاخيار الانجيين»^{۳۸}. از نمونه هایی است که چند بار تکرار شده است.

تکیه امام در پیوند دادن محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او، امری است که خداوند آن را ضمن دستور بر صلوات بر رسول (صلی الله علیه و آله) آورده و اهمیت زیادی برای بیان عقاید شیعی دارد. قبل از نقل برخی از مضامین دعاها، امام، نقل روایتی در تحکیم پیوند محمد و آل محمد از امام سجاد (علیه السلام) مناسب است. آن حضرت می فرمود: خداوند صلوات بر پیامبرش را بر عالم واجب کرده، و ما را نیز به آن مقرون ساخته است. کسی که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۳۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۰، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۴

۳۸- صحیفه سجادیه دعای ۶ فقره ۲۴



صلوات فرستد اما بر ما صلوات نفرستد، صلواتش را بر رسول ناقص گذاشته و دستور خدا را ترک کرده است.^{۳۹}
همراهی محمد و آل محمد، می تواند تاثیر مهمی در موضع مردم نسبت به خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشته باشد.

گریه امام سجاد (علیه السلام) در قالب این دعاها و بندگی و عبادت واقعی امام، درسی آموزنده برای جامعه فاسد آن روز بود که بنی امیه اسلام را مورد تمسخر قرار داده بودند. این گریه ها برای واقعه دلخراش کربلا نیز بود و امام می فرمود: «یعقوب برای یوسف، آنقدر گریه کرد تا چشمانش سفید گردید. اما من به چشمان خود دیدم که چگونه شانزده تن از اهل بیت (علیهم السلام) به شهادت رسیدند. چگونه می توانم گریه نکنم؟»^{۴۰}

بدین ترتیب گریه امام نیز خود به خود موجب گردید تا در موارد زیادی مردم نسبت به واقعه کربلا هشیار شوند. این علاوه بر آن بود که امام خود وقایع کربلا را در موارد متعدد نقل می فرمود.^{۴۱}

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: پنج نفر در دنیا خیلی گریه کردند، که معروف و مشهور شدند به گریه کنندگان دنیا. اوّل : حضرت آدم (علیه السلام)؛ وقتی که از بهشت بیرون آمد ، به قدری گریه کرد، که آثار آن بر روی صورتش نمایان بود.

دوم: حضرت یعقوب (علیه السلام)؛ که وقتی حضرت یوسف (علیه السلام) را گم کرد ، آنقدر گریه کرد که نابینا شد.
سوم : حضرت یوسف (علیه السلام) است که بعد از مفارقت و جدایی از پدر، به قدری گریه کرد که اهل زندان از گریه او اذیت و ناراحت شدند و به آن حضرت گفتند یاشب گریه کن و روز آرام باش، یاروز گریه کن و شب ساکت باش.
چهارم : حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که بعد از مصیبت های وارده و وفات و رحلت پدر بزرگوارشان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به قدری گریه کرد که مردم مدینه صدایشان در آمد و آمدند محضر حضرت امام علی (علیه السلام) شکایت کردند که یا علی ، به زهرا بگو : که صدای گریه ات همه ما را اذیت می کند . بزرگ بانوی اسلام نیز، به مقبره شهدای احد می رفت و آنچه می خواست گریه می کرد بعد به مدینه مشرف می شدند.
پنجم: امام سجاد (علیه السلام) است که آب می دید، غذا می دید بیاد سیدالشهدا (علیه السلام) می افتاد و گریه بسیار می کرد.

۳۹- تاریخ جرجان، ص ۱۸۸

۴۰- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۹

۴۱- نک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۲، ۱۹۶ (ط عزالدین).

امام سجاد (علیه السلام) و مسائل فرهنگی

در عصر امامت امام زین العابدین (علیه السلام) جامعه اسلامی دستخوش بحران فکری و عقیدتی بود.

عوامل اساسی این بحران عبارتند از

۱- جدایی جامعه از مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

۲- ایجاد محدودیت های سیاسی مانند جلوگیری از گفتن و نوشتن حدیث

۳- فتنه های حکومت با هدف دامن زدن به اختلافات فکری

۴- گسترش فتوحات سرزمینی و مسلمان شدن بدون برنامه قوم ها با فرهنگ های متفاوت

مهمترین فعالیت های امام سجاد (علیه السلام) در آن شرایط مبارزه با انحرافات فکری بود

- غالیان: امام ضمن نظارت بر جریان های منحرف فکری درون جامعه شیعه و دیگران ، هنگامی که مشاهده می کرد بعضی از شیعیان گرفتار عقیده غلو شده اند و ممکن است امامان را از شأن بندگی بالاتر برده و به الوهیت آنها معتقد شوند، سخت با آنان مبارزه کردند.

- جبرگرایان: از جریان های خطرناک در زمان امام سجاد (علیه السلام) ، رواج اعتقاد به جبر بود که از طرف دستگاه حاکم برنامه ریزی و اجرا می شد. از مروجان این تفکر می توان به معاویه اشاره کرد. همچنین یزید کشته شدن امام حسین (علیه السلام) را کار خدا معرفی کرد که حضرت در پاسخ فرمود: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا.»

- مشبهه: در عصر امام سجاد (علیه السلام) ، توحید خالص، یعنی منزّه دانستن خداوند از تشبیه به مخلوق ، فراموش شد و برخی عالمان درباری ، عقیده به تجسیم و تشبه را تبلیغ کردند. آن حضرت وقتی می شنید گروهی قائل به جسمیت خدا شده اند، ناراحت می شد و به زیارت مزار مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رفت ، دست به دعا بر می داشت و در آن دعا، بطلان این عقیده را نیز اعلام می کرد.

- متصوفه: یکی از اقدامات مهم امام (علیه السلام) ، خط بطلان کشیدن بر روش گروهی بود که از دنیا بریده بودند، در برابر مردم ، هیچ گونه احساس مسئولیتی نمی کردند و فقط به عبادت می پرداختند. در سالی که مردم مکه و حاجیان برای طلب باران به گروهی از همین عابدان زاهد نما متوسل شدند و آنان دعا کردند ولی اجابت نشد، امام نزد آنان رفت و خطاب به آنان فرمود: «از کعبه دور شوید! چه این که اگر یکی از شما محبوب خداوند

رحمان می بود، دعایش اجابت می شد.» سپس حضرت نزدیک کعبه رفت و به سجده افتاد و دعا کرد. هنوز دعایش تمام نشده بود که باران گرفت.

- عالمان درباری: حاکمان اموی برای آن که بتوانند بر مسلمانان حکومت کنند، چاره ای جز جلب اعتقاد قلبی آنان به مشروعیت فعالیت های خود نداشتند. در جامعه اسلامی آن زمان، افراد بسیاری دستگاه خلافت را اسلامی می پنداشتند و این به دلیل اقدامات بسیار دستگاه های اموی، برای مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش بود. یکی از این امور، جذب محدثان و عالمان دینی به دربار بود تا حدیث هایی را از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا صحابه بزرگ آن حضرت به نفع خویش جعل کنند تا بدین وسیله زمینه فکری پذیرش حکومت آنان در جامعه فراهم شود. محمد بن مسلم زهری، یکی از عالمان درباری بود که به نفع حکومت اموی کتاب نوشت و جعل حدیث کرد و از این طریق به آنان در رسیدن به اهداف شان کمک می کرد.^{۴۲}

مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیّه

با بررسی صحیفه سجادیّه، به دعاهاى زیادی برمی خوریم که در آنها برخی مسائل اقتصادی بیان شده است، مانند: دعا به هنگام درخواست حاجت ها؛ دعا به هنگامی که روزی بر امام تنگ می شد؛ دعا برای کمک گرفتن برای پرداخت دین؛ دعا برای طلب باران؛ رازق بودن خداوند؛ اسراف؛ فقر؛ دین؛ قحطی؛ زکات و قیمت کالاها.^{۴۳} از آنجا که اقتصاد، تعامل فعالیت روزانه انسان هاست، موضوع مناسبی برای اجرای اهداف تربیتی و آموزه های اخلاقی به شمار می رود. از دیدگاه صحیفه سجادیّه، نظام اقتصادی مناسب، نظامی نیست که تنها درصدد رفع نیازهای بشر باشد و با فراهم شدن آنها، کار خود را تمام شده انگارد، بلکه رفع نیازها در جهت بندگی و عبادت خداست.

امام سجاد (علیه السلام) در این باره می فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از رنج کسب و پی روزی دویدن راحتم کن و روزی فراوان و بی گمان و بی رنج برای من برسان تا از بندگی تو برای به دست آوردن روزی باز نمانم و سنگینی پی آمدهای کسب (نامشروع) را به دوش نکشم.^{۴۴}

۴۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱

۴۳- نزدیک به ۱۱۸ فراز از دعاهاى صحیفه، به گونه ای به مسائل اقتصادی مربوط می شود.

۴۴- دعای ۲۰، بند ۲۴



همچنین در نظام اقتصادی صحیفه، تحقق عدالت اجتماعی و تأمین رفاه برای همه مورد نظر است. اینکه حضرت در برخی دعا‌های صحیفه سجادیه، به انفاق و صدقه و پرهیز از اسراف و تبذیر سفارش می‌کند، هدفی جز گسترش رفاه و عمومی کردن آن برای همه مردم ندارد.^{۴۵}

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از اسراف و زیاده روی (در صرف مال) باز دار و به بخشیدن و میانه روی (در زندگی) مستقیم ساز و روش نیکو در زندگی را به من بیاموز و مرا به لطف خود از بی جا خرج کردن باز دار و روزی‌های مرا از وسایل حلال روان گردان و انفاق و خرج کردنم را در راه‌های خیر و نیکی بگردان.^{۴۶}

بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از زیاده روی (در زندگی) باز دار و روزی‌ام را از تباه شدن نگاه دار و دارایی‌ام را به برکت افزون گردان و مرا به نیکویی آنچه از آن دارایی انفاق می‌کنم، به راه رستگاری برسان.^{۴۷} بنابراین، اصل کلی در نظام اقتصادی صحیفه سجادیه، رسیدن به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی به منظور بندگی خداوند است.

راز محبوبیت اجتماعی

محمد بن مسلم بن شهاب زهري روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد (علیه السلام) آمد. وقتی امام، علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: «اندوه من ازسوی برخی مردم، به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده‌ام؛ ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و در اموالم چشم طمع دوخته اند.»

آن حضرت، رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرمود و سپس افزود: «إِحْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمْلِكُ بِهَا خَوَانَكَ؛ از زبانت مواظبت کن، همه دوستان و آشنایان در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت].» سپس فرمود: زهري! کسی که عقلش کامل‌ترین اعضای وجودش نباشد، باکوچک‌ترین اعضایش (زبان) هلاک می‌شود. حضرت زین العابدین (علیه السلام) مهم‌ترین رمز توفیق در زندگی را تواضع و احترام به دیگران دانسته، می‌فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می‌کنند و مقامت را بزرگ می‌شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار

۴۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سازمان سمت، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۷

۴۶- دعای ۳۰، بند ۳

۴۷- دعای ۲۰، بند ۲۳



می کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده است که مستوجب چنین بی احترامی شده ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال، زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت، نیکی های دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیت های آنان آزرده نخواهی شد.»

جایگاه همسایه در دعا های امام سجاد (علیه السلام)

در فراز ۲۱ از دعای شانزدهم صحیفه سجادیه، امام سجاد (علیه السلام) خداوند را ستایش می نماید که چه زشتی های بسیاری از گناهان را بر دیده های همسایگان آشکار نگردانید. در فرازی از دعای سی و دوم نیز به این موضوع اشاره شده است.

دعای بیست و ششم به همسایگان و دوستان اختصاص دارد. در نخستین فراز این دعا آمده است:

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي حَيْرَانِي وَمَوَالِيَّ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَ الْمُتَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَائِكَ. وَ وَقِّفْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْاُخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَ تَعَهُدِ قَادِمِهِمْ، وَ كَيْثْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَ حُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ ... بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مرا در رابطه با رعایت حق همسایگان و دوستانم که به حق ما معرفت دارند و با دشمنان ما در ستیزند به بهترین صورت یاری فرما و ایشان را برای پیاداشتن سنت خود و به کار گرفتن آداب نیکویت در ارفاق به ضعیفان و بر آوردن حاجت آنان و عیادت بیماران و هدایت راهجویان و خیر خواهی نسبت به مشورت کنندگان و دیدار نمودن از مسافران برگشته به وطن و پنهان داشتن راز مردم و پوشاندن عیوب خلق خدا و یاری دادن به ستمدیدگان و حین مواسات در مایحتاج زندگی با آنان ».

در این مضامین عالی و با طراوت، امام پس از درود فرستادن بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و آل پاکش در قالب «دعا» نکات مهم اعتقادی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی را مطرح می فرماید:

- ۱- یاری، رعایت و مساعدت همسایگان و دوستانی که به حق خاندان عترت معرفت دارند و با چنین بصیرتی، محب ائمه و دشمن دشمنان خاندان نبوتند.

۲- امام از خداوند می خواهد همسایگان سنت الهی را اقامه نمایند، محاسن اخلاقی و دینی را با عنایت به فقرا پیش گیرند و در رفع حوائج آنان، عیادت بیماران و راهنمایی و ارشاد به راه صلاح، بکوشند و حق خیرخواهی و صلاح اندیشی را چون باهم مشورت کنند، به جای آرند.

دعای چهل و چهارم را اگرچه حضرت زین العابدین^(علیه السلام) هنگام حلول ماه مبارک رمضان بر زبان مقدس خویش جاری نموده و توسط مضامین آن با خدای خویش به راز و نیاز پرداخته اند، اما در این قلمرو نیز حضرت همسایگان را فراموش ننموده اند و در فرازی از آن فرموده اند:

«اللهم! ووفقنا فيه لان نصل ارحامنا بالبر و ان نتعاهد جيراننا بالافصال والعطية؛ پروردگارا! در این ماه مبارک، ما را به صله رحم و نیکی و احسان در حق ارحام موفق ساز و هم [کرم کن] و توفیق ده که با همسایه به عطا، فضل و بخشش پردازیم».^{۴۸}

امام در این مضامین نیز پیروان خود را به موضوعی جالب، توجه می دهد: «حسن سلوک با همسایگان» و این موضوع نباید به زبان منحصر شود بلکه در رفتار، اعمال و امکانات و استفاده از آنها باید چنین خصوصیتی را بروز دهیم.

درخت دوستی بنشان، که کام دل بیار آرد
نهال دشمنی برکن، که رنج بی شمار آرد

حفظ شیعیان و برخورد های امام با امویان

اولین برخورد امام با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا در رویارویی با عبید الله بن زیاد بود. ابن زیاد نام او را پرسید. امام خود را علی معرفی کرد. ابن زیاد گفت مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟ امام پاسخ داد: برادری داشتم که مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت: خداوند او را کشت، امام سجاده^(علیه السلام) گفت: «الله یتوفی الانفس حین موتها». استدلال امام اشاره به این سخن بوده که آنها برادرش را کشتند و خداوند او را قبض روح کرد. ابن زیاد خواست او

۴۸- در ترجمه عبارات صحیفه سجاده از ترجمه مهدی الهی قمشه ای و نیز صدرالدین بلاغی استفاده شده است.

را بکشد که با اقدام شجاعانه حضرت زینب (سلام الله علیها) از این کار منصرف گردید.^{۴۹} در شام نیز یزید با او سخن گفت.^{۵۰}

و او را مورد سرزنش قرار داد. پس از آن امام در خطبه ای غرا به معرفی خود و خانواده اش برای اهل شام پرداخت؛ شامیان حاضر در مسجد که تحت تاثیر تبلیغات امویان در غفلت بسر می بردند و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نمی شناختند، با خطبه امام سجاد (علیه السلام) تا اندازه ای متنبه شدند، به همین دلیل در میانه خطبه، یزید از ادامه آن جلوگیری کرد و سپس برای کسب وجهه مردمی گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و با احترام، علی بن حسین (علیه السلام) و دیگر اسرای کربلا را راهی مدینه کرد. از نکات مهم در این خطبه این بود که امام سجاد خود و پدر و خاندانش را فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نامید، در حالی که معاویه و امویان می کوشیدند آنها را از ذریه علی (علیه السلام) دانسته و اجازه ندهند آنها خود را ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بنامند.

در واپسین روز واقعه کربلا، شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و نیز موقعیت سیاسی و اعتقادی، قرار گرفتند. کوفه، که مرکز گرایشهای شیعی بود، تبدیل به مرکزی جهت سرکوبی شیعه گردید. شیعیان واقعی امام حسین (علیه السلام)، که در مدینه و مکه بوده و یا موفق شده بودند که از کوفه به او ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند. گرچه بسیاری هنوز در کوفه بودند، اما تحت شرایط سختی که ابن زیاد در کوفه به وجود آورده بود، جرات ابراز وجود نداشتند و بظاهر این گونه مطرح شد که دیگر شیعیان نمی توانند سر برآورند. تعدادی از اهل بیت و در راس آنها امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند و تنها یک نفر از فرزندان ذکور امام حسین (علیه السلام)، از نسل فاطمه (سلام الله علیها)، باقی مانده بود که البته در آن شرایط شهری نداشت، بخصوص که فرزند بزرگ امام حسین (علیه السلام)، یعنی علی اکبر، نیز به شهادت رسیده بود. زندگی امام سجاد (علیه السلام) در مدینه و دور بودن از عراق فرصت هدایت جریانات شیعی کوفه را از امام گرفته بود. در چنین شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، امام سجاد (علیه السلام) می بایست کار را از صفر شروع کند، مردم را به سمت اهل بیت بکشانند. امام در این راه موفقیت زیادی کسب کرد.^{۵۱} زیرا امام سجاد (علیه السلام) توانست شیعه را حیاتی نو بخشد و زمینه را برای فعالیتهای آینده امام

۴۹- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۳۱ (ط عز الدین) نسب قریش، مصعب زبیری، ص ۵۸

۵۰- العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳۱

۵۱- دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۶۱ (چاپ اول) مقاله: الامام سجاد (علیه السلام) باعث الاسلام من جدید

باقر و امام صادق (علیهما السلام) فراهم کند. تاریخ گواه است که امام سجاد (علیه السلام) در طول سی و چهار سال فعالیت، شیعه را از یکی از سخت ترین دورانهای حیات خویش عبور داد. دورانی که جز سرکوبی شیعه به وسیله زبیریان و امویان نشان روشنی ندارد.

به هر روی با توجه به سوابق مناسبات علویان با امویان، امام مورد سوء ظن شدید امویان بود و کوچکترین حرکتی از ناحیه امام، عواقب وخیمی داشت که طبعاً در نظر امام ارزش دست زدن به این اقدامات را نداشته است. مهمترین اصل دینی- سیاسی که امام با استفاده از آن روزگار سیاسی خود را می گذراند، تقیه بود. سپری که شیعیان در تاریخ، با استفاده از آن، حیات خویش را تضمین کرده و ائمه شیعه بارها و بارها توجه بدان را گوشزد کرده اند.

امام سجاد (علیه السلام) در روایتی فرمود: کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گوید، همچون کسی است که کتاب خدا را کنار نهاده و بدان پشت کرده است، مگر آنکه در تقیه باشد. از امام پرسیدند: تقیه چیست؟ فرمود: «یخاف جبّارا عنیداً یخاف ان یفرط علیه او یطغی».^{۵۲} (تقیه آن است که از تجاوز و طغیان ستمگری بترسی). تکیه بر اصل تقیه گرچه قرآنی است، اما از لحاظ فقهی بیشتر از ناحیه امامانی تأکید گردید که خود گرفتار آن بودند. امام سجاد (علیه السلام) واقعا در شرایط سختی زندگی می کرد و جز تقیه راه دیگری نداشت. اساساً همین تقیه است که موجب حفظ شیعه در آن شرایط می شد.

در روایتی آمده است که کسی بر امام وارد شد و پرسید: چگونه روزگار را می گذرانید؟ امام در پاسخ فرمودند: «روزگار را به گونه ای می گذرانیم که در میان قوم خویش همچون بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم. فرزندان ما را می کشند و زنان را به کنیزی می بردند. مردم با دشنام دادن به بزرگ و سید ما، به دشمنان ما تقرب می جویند. اگر قریش با داشتن محمد (صلی الله علیه و آله) بر سایر اعراب فخر می کند و اگر عربها به دلیل داشتن محمد (صلی الله علیه و آله) بر عجم فخر می کنند و آنها نیز چنین فضیلتی را برای عربها و قریش پذیرفته اند، ما اهل بیت می باید بر قریش برتری داشته و فخر کنیم. زیرا محمد (صلی الله علیه و آله) از میان ما اهل بیت است. اما آنان حق ما را گرفته و هیچ حقی برای ما نمی شناسند. اگر نمی دانی روزگار چگونه می گذرد، این گونه می گذرد که گفتیم».

ناقل حدیث می‌گوید: امام به گونه ای سخن می‌گفت که می‌خواست کسانی که نزدیک بودند بشنوند.

در کل باید گفت، ملایمت امام در برخورد با امویان، سبب شد تا امام زندگی آزادی در مدینه داشته و کمتر توجه مخالفان را به خود جلب کند. به علاوه بعد علمی امام در جهت حفظ دین تجلی بیشتری بیابد. تمجیدهای فراوان از امام که از زبان اهل سنت باقی مانده شاهد این گفته است. اگر امام درگیر سیاست شده بود، آنان به خود اجازه نمی‌دادند تا این بعد از شخصیت امام را توصیف کنند.

حمایت معنوی از قیامهای عاشورایی

یکی از آثار نهضت جاویدان کربلا، دمیدن روح حماسه و شجاعت و ایثار در میان مسلمانان بود. آنان با الهام از جنبش شورآفرین و حماسه‌ساز امام حسین (علیه السلام) و با تاثیرپذیری از خطابه‌های بیدارگر امام سجاد و حضرت زینب (علیها السلام) روحیه اسلام‌خواهی و طاغوت ستیزی خود را در قالب قیامهای مردمی متبلور ساخته و بر علیه حکمرانان خودسراموی دست به شورشهایی زدند که در نهایت بعد از مدتی اساس حکومت آنان را متزلزل ساخته و از میان بردند.

شاخصترین این جنبش‌ها بعد از حادثه جانسوز کربلا، سه قیام معروف است که به نامهای قیام توأبین، قیام مختار و قیام مدینه در تاریخ مطرح است. رهبران سه قیام، تداوم راه حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، غیرت دینی، اسلام‌خواهی و در نهایت محبت‌شدید به اهل بیت (علیهم السلام) را در شعارها و خواسته‌های خود نشان می‌دادند و امام سجاد (علیه السلام) نیز گرچه در ظاهر - به علت خفقان شدید و استبداد حاکم - در این قیامها نقشی نداشت و در حالت تقیه به سر می‌برد، اما در واقع از رهبران اینها اعلام رضایت کرده و عملاً آنها را تأیید می‌نمود.

قیام «توأبین» به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و تنی چند از بزرگان کوفه شکل گرفت. آنان کسانی بودند که به حضرت امام حسین (علیه السلام) نامه دعوت به کوفه نوشته بودند، اما با حرکت و ورود امام به عراق، سکوت کرده و به یاری امام اقدام نکردند.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و اسارت اهل بیت آن حضرت، وجدان‌های خفته این افراد بیدار شده و خود را در خُسران عجیبی دیدند و برای کفّاره گناه خود، دست به قیام زده در برابر ابن زیاد و سپاه او به مبارزه برخاستند و در نهایت تعداد کثیری از آنان به شهادت رسیدند.

مختار نیز یکسال بعد از نهضت «تواین» با هدف خونخواهی حسین بن علی (علیه السلام) و انتقام از قاتلان شهدای کربلا در کوفه قیام کرد.

قیام و جهت گیری اصلی جنبش مختار با شعار «یا منصور اُمّت» و «یا لثارات الحسین» بود.^{۵۳}

مختار بعد از تسلط بر حکومت، قاتلان واقعه کربلا را کشت و نیروهایی به اطراف فرستاد تا هم در مناطق دیگر غالب شده و هم جنایتکاران آنجا را به کیفرشان برساند.

در جلد چهل و پنجم از مجموعه کتاب‌های بحارالانوار آمده است: وقتی سر بریده عیدالله بن زیاد و عده‌ای دیگر از سران حکومت یزید را نزد مختار آوردند. او بعد از شکر خدای، دستور داد تا سریعاً سر ابن زیاد را به مدینه، نزد امام زین العابدین (علیه السلام) بفرستند. زمانی که سر آن ملعون را به نزد امام آوردند، حضرت مشغول صرف صبحانه بود. حضرت با تماشای سر آن ناپاک، خدای را شکر نمود و فرمود: «هنگامی که ما را به صورت اسیر به کوفه در بارگاه ابن زیاد وارد کردند، دیدم که او صبحانه می خورد و سر مبارک پدرم را در کنار خود نهاده و به آن اهانت می کرد. در آن لحظه از خداوند خواستم مرا نمراند تا اینکه در هنگام صرف صبحانه سر بریده او را به من نشان دهد.»
آنگاه سر به سجده نهاد و فرمود: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت؛ خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید.»

همچنین از جمله وقایع اسف بار عصر امام سجاد (علیه السلام)، که توسط عمّال جنایت کار اموی در مدینه صورت گرفت، واقعه ای است که در تاریخ اسلام، به «واقعه حرّه» شهرت دارد. این حادثه مربوط به قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری است.

در این واقعه، اهل مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله، امویان و یاران و موالیان آنان را که قریب یک هزار نفر بودند، در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و سپس با خفت و خواری و در حالی که توسط بچه ها سنگسار می شدند، از شهر راندند.

۵۳- شعار «یا منصور اُمّت» شعار یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر بود.

چون خبر قیام مردم مدینه و اخراج امویان به یزید رسید، وی مسلم بن عقبه مری را برای سرکوبی نهضت به مدینه فرستاد و به به این ترتیب سپاه شام به مدینه یورش برد و پس از وقوع جنگی خونین بین دو گروه و کشته شدن رهبران نهضت، قیام شکست خورد. مسلم به مدت سه روز دست سپاهیان خویش را در کشتن مردم و غارت شهر باز گذاشت و شامیان جنایاتی مرتکب شدند که قلم از نوشتن آن شرم دارد تا آن جا که مسلم را به خاطر این جنایات، «مُسْرِف» نامیدند. پس از پایان قتل و غارت، مسلم از مردم مدینه به عنوان «برده یزید» بیعت گرفت. در مجموع باید گفت گرچه این قیام‌ها ظاهراً به ثمر نرسیدند، ولی برای بیداری امت اسلامی، جرقه قابل توجهی بودند و زمینه و جرأت و جسارت قیام در برابر حکومت دیکتاتوری اموی را به خوبی فراهم نمودند.

حاکمان عصر امام سجاد (علیه السلام)

در عصر امام سجاد (علیه السلام) شش زمامدار قدرت را به دست گرفتند که اسامی آنان چنین است:

۱- یزید ۲- معاویه بن یزید ۳- عبدالله بن زبیر ۴- مروان بن حکم ۵- عبدالملک بن مروان ۶- ولید بن عبدالملک، که در عصر وی برادرش هشام بن عبدالملک آن بزرگوار را مسموم کرد.

بدیهی است که در تحلیل گفتار و مواضع امام چهارم (علیه السلام) باید فضای سیاسی و اجتماعی عصر این زمامداران مورد توجه قرار گیرد.

نقش نگین انگشتر امام سجاد (علیه السلام)

در آن عصر مهم ترین جمله و شعار خویش را در نگین انگشتری حک و مواضع خود را از این راه به همگان اعلام می کردند. در زمینه نقش نگین حضرت سجاد (علیه السلام)؛ امام باقر (علیه السلام) فرموده است: نقش نگین انگشتر پدرم، عبارت «العزة لله» بود.^{۵۴}

و این، چه زیباست در عصری که نماینده یزید از همه مردم مدینه به عنوان «برده یزید» و غلام و کنیز او پیمان بیعت می گیرد، و هر کس بیعت نکند، بدون محاکمه اعدام می شود، امام با شعار «عزت از آن خداست»، اقتدار دروغین آنان را درهم می شکند.

۵۴- قرب الاسناد، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷

شاگردان برجسته امام سجاد (علیه السلام)

در اواخر سده اول هجری قمری، شهر مدینه، از نظر گسترش دانش دین و معارف توحیدی، جایگاه رفیعی یافت. بنیاد این منزلت والا، بیشتر در پرتو نورافشانی خورشید تابان سید ساجدان و زینت عابدان، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) بود.

امام سجاد (علیه السلام) در روزگاری زندگی می کرد که حکومت سیاه و تباهی آفرین بنی امیه، اهل معرفت و اندیشه را به عزلت و گمنامی کشانده بود.

امام سجاد (علیه السلام) در این مقطع تاریخی با تمام توان خویش به نشر حدیث و دعا پرداخت و در پرورش انسان های برجسته همت گماشت.

شیخ طوسی در کتاب رجال خویش، یکصد و هفتاد نفر از شاگردان و یاران حضرت سجاد (علیه السلام) را نام برده است که نام برخی از آنان بدین شرح است:

ابوحمزه ثمالی (ثابت بن دینار) - فرزددق (معروف به ابوفراس شاعر) - جابر بن عبدالله انصاری - سعید بن مسیب - ابو خالد کابلی - سعید بن جبیر - یحیی بن ام طویل

امام زین العابدین (علیه السلام) و صحیفه سجادیه در نگاه اهل سنت

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) از دیدگاه بزرگان علماء اهل سنت بر همه فقها و غیر فقها و در همه ی زمینه ها تقدم داشته و آنان در بیوگرافی حضرت برای آن بزرگوار جز «سیادت» و «شرف»، «تقوی»، و «علم»، «عبادت» و «فضیلت»، «حلم» و «کرم»، «تدبیر» و «حکمت» چیزی ذکر نکرده اند و بسیاری از آنها، حضرت را به «امامت» توصیف نموده اند. به عنوان مثال «ذهبی» در معرفی حضرت می نویسد: «امام سجاد: السید الامام، زین العابدین برای ایشان جلالت عجیبی بود و این حق ایشان بود و او به خاطر شرفش و سیادت و قدرت و برتری اش و به خاطر علم و اهلیت و کمال عقلش هر آینه برای امامت عظمی شایسته بود.»^{۵۵}

۵۵- جهاد الامام السجاد زین العابدین (علیه السلام)، ص ۳۴

و یا علامه معاصر «شیخ جوهری طنطاوی» صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه و از اعلام علمای اهل سنت در جواب هدیه «صحیفه» از جانب مرحوم آیت الله «سید شهاب الدین مرعشی نجفی» (رضوان الله علیه) این چنین می نویسد:

«حضرت استاد علامه حجت، ابوالمعالی، نقیب الاشراف، سید شهاب الدین حسین مرعشی نجفی، نسابه خاندان رسول خدا (صلوات الله علیه و آله و سلم) که خدا او را محفوظ دارد؛ سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد!

نامه گرامی مدتی پیش به ضمیمه کتاب «صحیفه» از کلمات امام زاهد اسلام، علی زین العابدین بن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حقا که از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته‌ایم.

من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، می‌بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است. راستی چه کتاب کریمی است

خدای شما را در برابر این هدیه بهترین پاداش بخشد و به نشر علم و هدایت موفق و مؤید بدارد. و شما سزاوار این کارید.» طنطاوی جوهری.^{۵۶}

چهارده حدیث گهربار از امام سجاد (علیه السلام)

۱- قَالَ الْأَمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، زَيْنُ الْعَابِدِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) : ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كَنْفِ اللَّهِ، وَأَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَأَمَنَهُ مِنْ فَرَعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَقْدَمْ يَدًا وَرَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدِمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعْبُ أَخَاهُ بَعِيبَ حَتَّى يَثْرُكَ ذَلِكَ الْعِيبَ مِنْ نَفْسِهِ.^{۵۷} امام سجاد (علیه السلام) فرمود: سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می‌باشد و از سختی‌ها و شداید صحرای محشر در امان است: اوّل آن که در کارگشائی و کمک به نیازمندان و درخواست کنندگان دریغ ننماید. دوّم آن که قبل از هر نوع حرکتی بیندیشد که کاری را که می‌خواهد انجام دهد یا هر سخنی را که می‌خواهد بگوید آیا رضایت و

۵۶- امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۱، پاورقی

۵۷- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳



خوشنودی خداوند در آن است یا مورد غضب و سخط او می باشد. سوّم قبل از عیب جوئی و بازگوئی عیب دیگران، سعی کند عیب های خود را برطرف نماید.

۲- قَالَ (عليه السلام): ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَ اغْتِيَابُهُمْ، وَ إِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ طَوْلُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ.^{۵۸} فرمود: سه چیز موجب نجات انسان خواهد بود: بازداشت زبان از بدگوئی و غیبت مردم، خود را مشغول به کارهایی کردن که برای آخرت و دنیایش مفید باشد، و همیشه بر خطاها و اشتباهات خود گریان و ناراحت باشد.

۳- قَالَ (عليه السلام): أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِسْلَامُهُ، وَ مَحَصَتْ دُثُوبُهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: وَقَاءُ اللَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صِدْقُ لِسَانِهِ مَعَ النَّاسِ، وَ الْأَسْتِحْيَاءُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ.^{۵۹} فرمود: هرکس دارای چهار خصلت باشد، ایمانش کامل، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می کند که از او راضی و خوشنود است: ۱- خصلت خودنگهداری و تقوای الهی به طوری که بتواند بدون توقّع و چشم داشتی، نسبت به مردم خدمت نماید ۲- راست گوئی و صداقت نسبت به مردم در تمام موارد زندگی ۳- حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی های شرعی و عرفی ۴- خوش اخلاقی و خوش برخوردی با اهل و عیال خود.

۴- قَالَ (عليه السلام): وَ أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَ عَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ، وَ أَنْ تَقْنَصِدَ لَهُ فِي الْحَالِ.^{۶۰} فرمود: حقّی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و بلکه در چیزهای حلال هم صرفه جوئی کنی و به مقدار نیاز استفاده نمائی.

۵- قَالَ (عليه السلام): طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاءِ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَ قِلَّةُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ.^{۶۱} فرمود: دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلّت و

۵۸- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳

۵۹- مشکاة الانوار: ص ۱۷۲، بحارالانوار: ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸

۶۰- تحف العقول: ص ۱۸۶، بحارالانوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲

۶۱- تحف العقول: ص ۲۱۰، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود. و نیز موجب از بین رفتن حیاء و ناچیز شدن شخصیت خواهد گشت به طوری که همیشه احساس نیاز و تنگ دستی نماید. و هر چه کمتر به مردم رو بیندازد و کمتر درخواست کمک نماید بیشتر احساس خود کفائی و بی نیازی خواهد داشت.

۶- قَالَ (عليه السلام): الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانُهُ الْإِنْسَانَ نَفْسَهُ.^{۶۲} فرمود: سعادت و خوشبختی انسان در حفظ و کنترل اعضا و جوارح خود از هرگونه کار زشت و خلاف است.

۷- قَالَ (عليه السلام): إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَاعْتَدِرْ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ.^{۶۳} فرمود: چنانچه شخصی تو را بدگویی کند، و سپس برگردد و پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش.

۸- قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَمَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخُضْرِ.^{۶۴} فرمود: هر کس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد خداوند او را از میوه های بهشت اطعام می نماید، و هر که تشنه ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرآبش می گرداند، و هر کس برهنه ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی - که بهترین نوع و رنگ می باشد - خواهد پوشاند.

۹- قَالَ (عليه السلام): تَنْظَرُ الْمُؤْمِنُ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةً.^{۶۵} فرمود: نظر کردن مؤمن به صورت برادر مؤمنش از روی علاقه و محبت عبادت است.

۱۰- قَالَ (عليه السلام): آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ، كُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ، فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ مَا فِيهَا.^{۶۶} فرمود: هر آیه ای از قرآن، خزینه ای از علوم خداوند متعال است، پس هر آیه را که مشغول خواندن می شوی، در آن دقت کن که چه می یابی.

۶۲- تحف العقول: ص ۲۰۱، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

۶۳- مشکاة الانوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳

۶۴- مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸

۶۵- حف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۰، ح ۳

۱۱- قال (عليه السلام): يا مَعَشَرَ مَنْ لَمْ يَحِجَّ اسْتَبْشَرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدِمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَعَظِّمُوهُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ.^{۶۷} فرمود: شماهایی که به مکه نرفته اید و در مراسم حج شرکت نکرده اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می گردند، با آن ها - دیدار و - مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حج آن ها شریک باشید.

۱۲- قال (عليه السلام): الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ، مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ.^{۶۸} فرمود: شادمانی و راضی بودن به سخت ترین مقدرات الهی از عالی ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

۱۳- قال (عليه السلام): مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ، أَوْ جُرْعَةُ مُصِيبَةٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ.^{۶۹} فرمود: نزد خداوند متعال حالتی محبوب تر از یکی از این دو حالت نیست: حالت غضب و غیظی که مؤمن با بردباری و حلم از آن بگذرد و دیگری حالت بلا و مصیبتی که مؤمن آن را با شکیبائی و صبر بگذراند.

۱۴- قال (عليه السلام): مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَادَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ.^{۷۰} فرمود: هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند؛ و معاشرت و هم صحبت شدن با علماء، سبب افزایش شعور و بینش می باشد.

۶۶- مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳

۶۷- همان مدرک: ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷

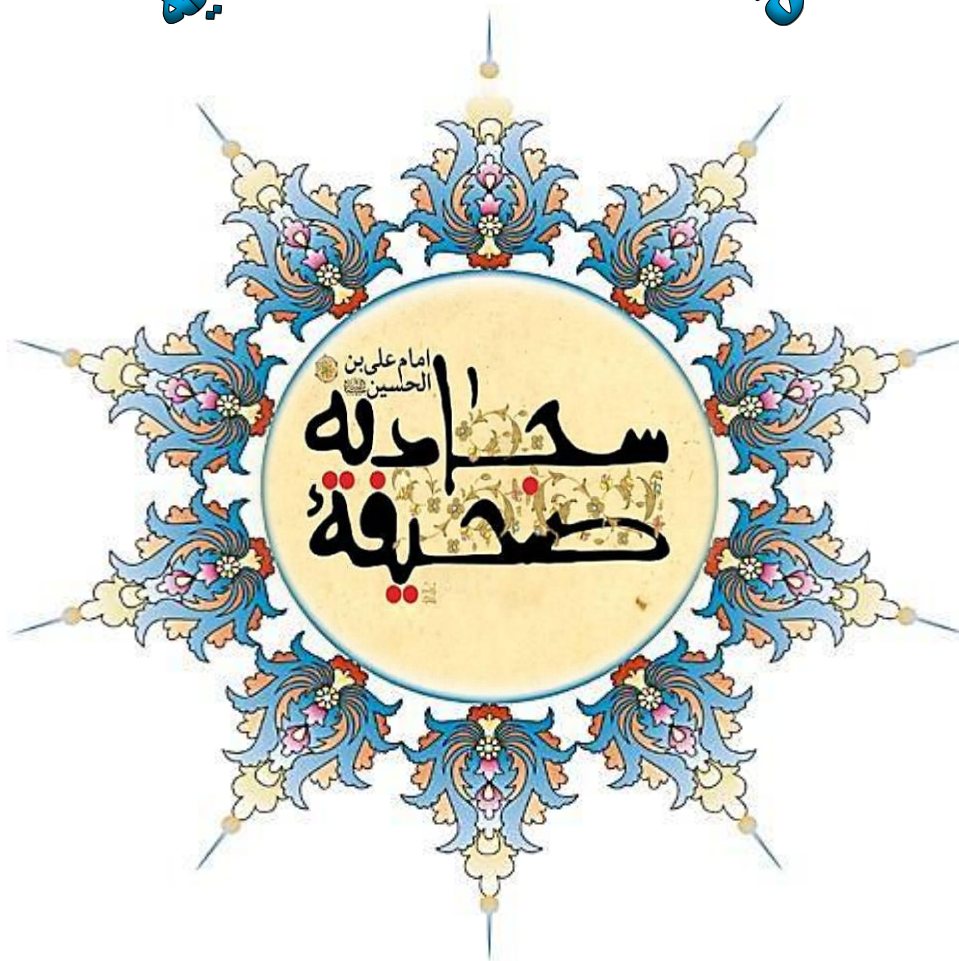
۶۸- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۶

۶۹- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۲

۷۰- بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۰۴

فصل دوّم

دعای نهم صحیفہ سجادیه



دعا به وقت صبح و شام

و کان مین دعائیه علیه السلام عند الصّباح والمساء

دعای ششم مطالب آموزنده و پیامهای تربیتی و اخلاقی فراوانی دارد و برخی از ویژگی های انسانهای صالح را بازگو می کند. ما در این فرصت بخشی از آنها را بررسی می کنیم:

ستایش آفریننده ی شب و روز

فراز اول: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ؛ سپاس خدای را که به نیروی خود شب و روز را آفرید،

فراز دوم: وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ، و به قدرتش میان آن دو تفاوت قرار داد،

فراز سوم: وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا، وَأَمَدًا مَمْدُودًا، و برای هریک حدی محدود و زمانی مشخص نهاد،

فراز چهارم: يُوَلِّجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ، وَيُوَلِّجُ صَاحِبَهُ فِيهِ، بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْدُوهُمْ بِهِ، وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ، هر یک را درون دیگری فرو برد و برون آرد (از یکی بکاهد و به دیگری بیفزاید)، و با این نظم دقیق روزی بندگان و نشو و نمای آنان را تأمین فرماید.

امام سجاد ^(علیه السلام) در این فرازها قدرت خداوند متعال و رابطه مستقیم او با جهان آفرینش را بیان کرده و جملگی موجودات را در پناه قدرت و عظمت خداوند می داند.

گاهی از زبان بعضی دانشمندان این توهّم خام مطرح می شود که پیشرفت علم و کشف روابط موجودات و قوانین جاری در طبیعت کافی است و دیگر روی آوردن به مذهب مفید نیست؛ زیرا همه چیز را می دانیم و تنها در محیط مسجد و محراب و مراکز دینی است که باید خدا را خواند و دستورات او را باید در چهارچوب مساجد و کلیساها محصور نمود. امام ^(علیه السلام) این توهّم را مردود می داند. این گونه فکر کردن در واقع محدود و کوچک بودن فکر و ذهن آنان را نشان می دهد نه واقعیت عالم را در یک کشف طبیعی آنچه را یک محقق به دست

می‌آورد آیه ای از آیات حضرت حق است . و چه بسیار رازهای عظیم که در کتاب آفرینش موجود است و بشر قرن‌ی پس از قرن‌ها سطری از اوراق این کتاب را در می‌یابد.

دعاهایی که از حضرات معصومین ^(علیهم السلام) به ما رسیده است با روایات فرق مهمی دارد؛ زیرا در دعای مخاطب فقط خداست و معصوم با تمام حقیقت در آن تجلی کرده ، و حقایق و معارف بسیار زیادی را در آن به ودیعه گذارده است .

دعاها در بردارنده رازهای زیادی هستند و بر محققان است که در کشف این معارف بکوشند.

در میان علوم مختلف تنها عرفان نظری است که رابطه بین مخلوق و خالق را بدون واسطه دیده و هر چیزی را همانند جدول هایی که دارای ارتباطی تنگاتنگ با اقیانوس عظیم است و همه از آن نشأت گرفته و عاقبت هم به طرف آن برمی گردد در رابطه مستقیم با مبداء می داند و بر آن باور است که هر موجودی دارای وجهی خاص بوده که به واسطه آن وجه خاص با خدای متعال مرتبط است .

در نامه ای که دکارت فرانسوی به یکی از دوستان خود به نام مرسن می نویسد، از رمز بسیار جالبی پرده برداشته و می گوید : حقایق ریاضی که شما آن را ازلی و ابدی می خوانید، جملگی را خداوند مقرر کرده است و آن ها مانند تمام مخلوقات دیگر تابع خداوند هستند و قول به اینکه این حقایق تابع خدا نیست ، مثل این است که خداوند بزرگ را همانند خدایان یونان تابع قضا و قدر سابق و سلسله امور دیگر بدانیم - خواهش می کنیم بیم نداشته باشید از این که همه جا بگویید و منتشر کنید که خداوند همانند امپراطوری که قوانین را در مملکت برقرار می سازد و مملکت را با آن قوانین مدیریت کند - تمام قوانین طبیعی و ریاضی را نیز او در این عالم برقرار کرده است و اگر به شما بگویند که آیا خداوند می تواند قوانین خود را همانند حکمرانان تغییر دهد؟ در جواب بگویید آری چنین است اگر اراده خداوند تغییر کند او نیز تغییر خواهد کرد، خواهند گفت که ما این حقایق و قوانین را نامتغیر می دانیم . جواب گوئید که من هم معتقدم اراده خدا لایتغیر است که این قوانین لایتغیر است و اگر خدا بخواهد هر کاری می تواند بکند و ما آنقدر دانسته ایم که خداوند قادر است آنچه را ما می فهمیم انجام دهد و نمی توانیم بگوییم آنچه را ما نمی فهمیم او نمی تواند انجام دهد؛ زیرا این یک گستاخی و ادعای بی دلیل است که ما دامنه تخیل خود را به اندازه

وسعت قلمرو الهی بدانیم. (در اینجا مضمون نامه دکارت را آورده ایم و عزیزان می توانند برای اطلاع بیشتر از مضمون نامه به فلسفه عمومی، یا ما بعد الطبیعه پل فوکلیه ص ۲۰۴ و ۲۰۵ مراجعه فرمایند.)

پس خداست که فعال لما یرید است و تمامی آزمایشگاه ها و مراکز علمی عمیق عالم گواه نظام توحیدی و بازگو کننده عظمت صنع و تصویر کننده ی حکمت و تدبیر حضرت حق متعال است.

و لذا امام (علیه السلام) فرمود: وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا، وَأَمَدًا مَمْدُودًا. و برای هر یک از شب و روز حد و مدت معینی قرار داد. تنظیم حرکات و گردش افلاک بر حسب شرایط زندگی آدمی است، بدان معنی که اگر شب طولانی تر می بود، خستگی آور می شد، چنان که اگر روز نیز طولانی تر می شد انسان فوق توان خود تلاش می کرد که در این صورت برای بقاء نوع مضر بود و لذا هر یک از شب و روز را محدود و آن ها را از همدیگر متمایز کرد گذشته از آنکه در این تنوع ها و پدیده ها اسراری است که خود حکمت های مهمی در برداشته که باید فکر کرد و بهره برد.

بطور خلاصه امام سجاد (علیه السلام) در فرازهای اولیه این دعا به قدرت بی پایان حق اشاره کرده و و پرودگارش را حمد و ستایش می کند. این تفسیر کلام خداوند است که فرمود: ان فی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ لَآیَاتٍ لِأُولِی الْأَلْبَابِ^{۷۱}؛ یقیناً در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه هایی بر توحید، و قدرت خدا، برای خردمندان است.

بدون تردید آفرینش جهان هستی، مقدمه ی خداشناسی است. اختلاف ساعات شب و روز در طول سال هم، در نظر خردمندان تصادفی نیست. قرآن هم، مردم را به تفکر در آفرینش ترغیب می کند. بنا براین ستایش خداوند همراه با تفکر در آفرینش شب و روز درسهای توحیدی فراوانی به انسانهای حقیقت طلب دارد.

۷۱- ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین. ج ۲؛ ص ۱۸۶ سورة آل عمران: الآیه ۱۹۰.

روشن ترین راه خداشناسی

در آفرینش شب و روز نشانه‌های روشنی برای صاحبان خرد و اندیشمندان است. هر کس به اندازه پیمانه استعداد و تفکرش از این گردش ایام سهمی می‌برد و از سرچشمه صاف اسرار آفرینش سیراب میگردد.

از منظر امام سجاد (علیه السلام) تنها حمد و ستایش و یادآوری خدا کافی نیست، این یادآوری آن گاه ثمرات ارزنده‌ای خواهد داشت که آمیخته با تفکر باشد همانطور که تفکر در خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته با یاد خدا نباشد، نیز بجایی نمیرسد. دانشمندانی که دید توحیدی ندارند در مطالعات فلکی خود و تفکر مربوط به خلقت کرات آسمانی این نظام شگفت‌انگیز - که شب و روز از آن پدید می‌آید - نتیجه لازم تربیتی و انسانی و معنوی را نمی‌گیرند. همانند کسی که غذایی می‌خورد که تنها جسم او را قوی می‌کند، و در تقویت اندیشه و فکر و روح او اثری ندارد. سعدی این مضامین را در یک قصیده ی توحیدی چه زیبا سروده :

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار	خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق	نه کم از بلبل مستی تو، بنال ای هشیار
آفرینش همه تنبیه خداوند دلست	دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود	هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند	نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار
خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند	آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار
هر که امروز نبیند اثر قدرت او	غالب آنست که فرداش نبیند دیدار
پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز	ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار

آری این دگرگونی لیل و نهار، و این آمد و رفت روشنایی و تاریکی با آن نظم خاص و تدریجیش که دائما از یکی کاسته و بر دیگری افزوده می‌شود، و به کمک آن فصول چهارگانه به وجود می‌آید، و درختان و گیاهان و موجودات زنده مراحل تکاملی خود را در پرتو این تغییرات تدریجی، گام به گام طی می‌کنند، نشانه‌هایی از ذات و صفات متعالی او هستند.

اگر این تغییر تدریجی منظم نبود، و این تغییرات توام با هرج و مرج صورت می گرفت و یا اصلاً همیشه روز، و یا همیشه شب بود، حیات و زندگی از صفحه کره زمین به کلی برچیده می شد و اگر فرضاً وجود داشت دائماً دچار آشفته‌گی و نابسامانی بود.

بدون شک اگر حدود زمانی شب و روز بیش از این می بود که الآن هست، آثاری از حیات و رشد و پرورش موجودات در میان نبود. شب طولانی باعث از بین رفتن حرارت لازم و حکومت سرمای غیر قابل تحمل و روز طولانی علت سوختن موجودات و بخار شدن تمام آب‌ها و تعطیل حیات و آثار حیات بود.

حکمت و علم و اراده خداوند، زمان شب و روز را آن چنان قرار داد که اولاً نور حیات در سطح زمین تجلی کند و ثانیاً آثار حیات که جز حضرت حق، احدی به آن علم ندارد ظهور و بروز کند.

به این جهت خردمندان، با توجه به این حقیقت، این کلام و حیانی را زمزمه می کنند که: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ۖ^{۷۲} خداوند! این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریدی.

فراز پنجم: تاریکی آرامبخش شب

«فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ النَّعْبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ، وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحِيهِ وَ مَنَامِهِ، فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَ قُوَّةً، وَلِيَنَالُوا بِهِ لَدَّةً وَ شَهْوَةً، پس شب را برای بندگان آفرید تا در آن از حرکات رنج‌آور و فعالیت‌های آزاردهنده بیاسایند، و آن را پوششی قرار داد تا مردم در آن به آسایش دست یابند و خواب راحت کنند، و این همه سبب تجدید نشاط و نیروی ایشان گردد، و به لذت و کام دل رسند.»

خداوند در مورد فلسفه آفرینش شب می فرماید: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا؛^{۷۳} اوست خدائی که شب را برای شما لباس گردانید. و در سوره قصص می فرماید: وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^{۷۴}؛ و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را بجا آورید.

۷۲- آل عمران: ۱۹۱

۷۳- فرقان: ۴۷

۷۴- قصص: ۷۳

شب لباس طبیعت و مایه نشاط

این پرده ظلمانی نه تنها انسانها که تمام موجودات روی زمین را در خود مستور می‌سازد و آنها را همچون لباس، محفوظ می‌دارد و همچون پوششی که انسان به هنگام خواب برای ایجاد تاریکی و استراحت از آن استفاده می‌کند. در حقیقت این تعبیر اشاره‌ای به تعطیل تمام فعالیتهای جسمانی به هنگام خواب است، زیرا می‌دانیم در موقع خواب، قسمت مهمی از کارهای بدن به کلی تعطیل می‌شوند، و قسمت دیگر همچون کار قلب و دستگاه تنفس، برنامه عادی خود را بسیار کم کرده و به صورت آرامتر ادامه می‌دهند تا رفع خستگی و تجدید قوا شود.

خواب به موقع و به اندازه، نشاط آفرین، مایه قدرت، بهترین وسیله برای آرامش اعصاب و تجدید کننده تمام نیروهای بدن است، به عکس، قطع خواب مخصوصاً برای یک مدت طولانی، بسیار زیانبار و حتی مرگ آفرین است و به همین دلیل یکی از مهمترین شکنجه‌ها برای شکنجه‌گران قطع برنامه خواب است که مقاومت انسان را به سرعت در هم می‌شکند.^{۷۵}

فراز ششم: حرکت و حیات با آغاز صبح

« وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ، وَلِيَسْتَسَبِّحُوا إِلَىٰ رَزْقِهِ، وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ، وَ دَرَكُ الْآجِلِ فِي آخِرِيهِمْ؛ و روز را بینایی بخش قرار داد تا در آن به جستجوی فضل حق خیزند، و به رزق و روزی او دست یابند، و در زمین او در پی سود گذرای دنیا و ادراک نفع دائمی آن جهان به راه افتند.»

در قرآن با اشاره به نعمت "روشنائی روز" می‌فرماید: "وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا."^{۷۶}؛ و خداوند روز را مایه حرکت و حیات قرار داد.

۷۵- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص: ۱۱۴

۷۶- فرقان: ۴۷



پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) همه روز صبحگاهان حرکت روزانه اش را با این جمله آغاز می فرمود: بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَ أَحْيَا وَ إِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ^{۷۷}؛ ستایش مخصوص خداوندی است که ما را بعد از مرگ زنده کرد و حیات نوین بخشید، و سرانجام به سوی او محشور خواهیم شد.

و برآستی روشنایی روز از نظر روح و جسم انسان، حرکت آفرین است همانگونه که تاریکی، خواب آور و آرامبخش است. در جهان طبیعت نیز به هنگام درخشش اولین اشعه خورشید جنب و جوش عظیمی همه موجودات زنده را فرا می گیرد، رستاخیزی در میان آنها بر پا می شود و هر یک به دنبال برنامه خویش به حرکت در می آیند، و حتی گیاهان نیز در برابر نور به سرعت تنفس و تغذیه و رشد و نمو می کنند، در حالی که با غروب آفتاب گویی شیپور خاموشی در سراسر جهان طبیعت زده می شود، پرندگان به لانه ها بازمی گردند و موجودات زنده به استراحت و خواب می پردازند، حتی گیاهان در نوعی خواب فرو می روند.^{۷۸}

کار روزانه برای کسب آخرت

از منظر اسلام فعالیتهای اقتصادی روزانه زمینه ساز کمالات و فضائل انسانی است و اگر فردی با این انگیزه به عرصه اقتصاد وارد شود، افزون بر منافع مادی و ظاهری به بهره های معنوی نیز نایل خواهد شد.

عبدالله بن ابی یعفور می گوید: در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم که مردی از وی پرسید: به خدا قسم! ما به دنبال دنیا می رویم و دوست داریم آن را به دست آوریم. امام (علیه السلام) فرمود: تو می خواهی با دنیاطلبی و کسب درآمد روزانه چه کنی؟ او گفت: می خواهم نیازهایم را برطرف کنم، به خانواده ام رسیدگی نمایم، صدقه و احسان بدهم و حج و عمره انجام دهم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: اینکه دنیاطلبی نیست؛ این به دنبال آخرت و ثوابهای الهی رفتن است.^{۷۹}

۷۷- بحار الأنوار، طبع - بیروت، ج ۷۳؛ ص ۲۱۹

۷۸- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص: ۱۱۵

۷۹- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص: ۳۴

کسب درآمد و به دنبال منافع مادی رفتن انسان، باید با انگیزه های الهی باشد و آن را وسیله ای برای رسیدن به مقاصد الهی قرار دهد و گرنه دنیاطلبی امری زشت و ناپسند خواهد بود؛ چنان که برخی افراد به دنبال جمع ثروت و ذخایر دنیوی هستند، در حالی که هیچ انگیزه خیر و معنوی را مدنظر ندارند. گاهی این گونه افراد چنان حریص به جمع آوری مال دنیا هستند که حتی سلامتی خانواده و تمام هستی خود را در راه ثروت اندوزی از دست می دهند. امام صادق (علیه السلام) به چنین کسانی هشدار داده، می فرماید: «لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ... إِنَّمَا السَّرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالَ وَأَضَرَ بِالْبَدَنِ»^{۸۰} در آنچه که بدن را اصلاح می کند اسراف نیست؛ اسراف در جایی است که مال انسان از بین برود و به جانش نیز لطمه بخورد.»

از منظر امام صادق (علیه السلام) بین کسی که از کارروازانه به عنوان وسیله ای برای کسب آخرت بهره می گیرد و بین کسی که هر روز برای دنیا پرستی و جمع مال تلاش می کند، تفاوت واضح وجود دارد. به این جهت از سویی دلبستگان به مال دنیا و دنیاپرستان ظاهربین را لعن می کند و می فرماید: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبْدَ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ»^{۸۱} مورد لعن خداست کسی که بنده دینار و درهم باشد. و از سوی دیگر به دوستانانش توصیه می کند: «لا تدع طلب الرزق من حله فانه عون لك علي دينك»^{۸۲} طلب روزی از [راههای] حلال را هرگز رها نکن؛ چرا که مال حلال یاور تو در دینت خواهد بود.»

مولوی این مضامین را در قالب شعر بیان می کند:

نی قماش و نقره و فرزند و زن	چیست دنیا از خدا غافل بُدن
نعم مال صالح خواندش رسول	مال را کز بهر دین باشی حمول
آب اندر زیر کشتی پستی است	آب در کشتی هلاک کشتی است
ز آن سلیمان خویش جز مسکین نخواند	چونکه مال و ملک را از دل براند
ملک در چشم دل او لاشی است	گر چه جمله این جهان ملک وی است

۸۰- تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۷.

۸۱- اصول کافی، باب الذنوب، حدیث ۹.

۸۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴.

فراز هفتم: برنامه ریزی و استفاده از فرصت ها

« بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ، وَيَلْوَ أَخْبَارَهُمْ، وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ، وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ، وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا، وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى. به وسیله ی این امور کار انسانها را به سامان می آورد، و اعمالشان را می آزماید، و می نگرد که به هنگام طاعت، و اوقات بجا آوردن واجبات، و موارد احکام او چگونه اند؟ تا بدکاران را به جزای عملشان و نیکوکاران را به مزد کردار نیکشان برساند.»

در این فراز امام (علیه السلام) اشاره می کند به آیه ی « وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ^{۸۳} » و برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به کفر کارهای بدشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد.»

اهمیت برنامه ی روزانه

از عوامل توفیق و پیروزی انسان ، نظم و برنامه ریزی در امور زندگی انسان در شب و روز است؛ کلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در آخرین وصیت خود به فرزندانش، امام حسن و امام حسین (علیها السلام) روشن ترین راهنمای ماست که فرمود: « أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ ^{۸۴} شما را به پرهیزکاری... و نظم [و انضباط] در کارهایتان سفارش می کنم.»

انسان مؤمن همواره برای تمام ساعات زندگی برنامه دارد و هرگز فرصتها را از دست نمی دهد.

آری، برای استفاده از فرصت کوتاه عمر باید با نظم و برنامه دقیق حرکت کرد و از این سرمایه ارزشمند کمال بهره را برد؛ چرا که عمر از دست رفته، هرگز باز نخواهد گشت. شیخ بهایی در این زمینه چه زیبا سروده است:

۸۳- نجم : ۳۱

۸۴- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم، نشر مشهور، ۱۳۸۰ ش، نامه ۴۷.

گر نبود اسب مطلقاً لگام	زد بتوان بر قدم خویش گام
ور نبود مشربه از زرّ ناب	با دو کف دست توان خورد آب
ور نبود جامه اطلس تو را	دلق کهن ساتر تن بس تو را
جمله که بینی همه دارد عوض	وز عوضش گشته میسر غرض
آنچه ندارد عوض ای هوشیار	عمر عزیز است غنیمت شمار

نظم شب و روز

برای اوقات محدود عمر که با آمدن شب و روز سریعاً به پایان می رسد باید برنامه ریزی کرد و با نظم و ترتیب خاص از آن کمال بهره را برد. به این جهت، امام علی (علیه السلام) در مورد اهمیت برنامه ریزی صحیح می فرماید: «قَوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَمِلَاكُهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ»^{۸۵} استواری زندگی [صحیح و موفق] برنامه ریزی نیکو و معیار آن دوراندیشی نیکو می باشد.

و امام باقر (علیه السلام) نیز تأکید می کند که: «إِيَّاكَ وَالتَّقْرِيطَ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ فَإِنَّهُ مَيْدَانٌ يَجْزِي لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرَانِ»^{۸۶} مبادا فرصتهای به دست آمده را [به آسانی] از دست بدهی که در این میدان کسی که وقت خود را ضایع کند، ضرر خواهد کرد.

استفاده از فرصتهای به دست آمده و برنامه ریزی صحیح در این مسیر از بهترین راههای توفیق و پیروزی است و غفلت از گذر زمان و از دست رفتن فرصتها شکست حتمی را به دنبال دارد.

۸۵- غرر الحکم، ص ۳۵۴، ح ۸۰۸۴

۸۶- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۵، ح ۱.

اسوه نظم و برنامه ریزی

حضرت امام خمینی (رحمه الله) - که یکی از انسانهای موفق تاریخ است - در زندگی روزانه خود نظم و برنامه ویژه ای داشت. کارهایشان در ساعتهایی معین انجام می شد؛ یعنی خیلی مقید بودند که در ساعت معین غذا بخورند، در ساعت معین بخوابند و رأس ساعتی خاص بلند شوند. اگر کاری داشتند یا با کسی قرار می گذاشتند، از آن هیچ عدول نمی کردند. راز موفقیت امام (رحمه الله) نظم و برنامه ریزی ایشان بود و از دوران جوانی به نظافت و منظم بودن معروف بودند. ایشان در اتاقی که انباشته از کتاب، کاغذ و یادداشت بود، هر کاغذ یا یادداشتی را که می خواستند، فوراً پیدا می کردند؛ برای اینکه تمام آنها با نظم و در جای مخصوص به خود بودند.^{۸۷}

ایشان برای مطالعه، قرائت قرآن و کارهای مستحب و حتی زیارتها و دعاهایی که قرائت آنها در وقت خاصی هم وارد نشده، وقت خاصی را تنظیم کرده بودند و هر کاری را روی همان زمان بندی انجام می دادند.^{۸۸}

تقسیم شبانه روز

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: «اجتهدوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ مِنْهُ لِمُنَاجَاتِ اللَّهِ وَسَاعَةٌ لِمَا أَمَرَ الْمَعَاشَ وَسَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ النَّفَاقَاتِ وَالَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَيُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَسَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ»^{۸۹} سعی کنید زمان خود را به چهار بخش تقسیم کنید: زمانی برای مناجات با خداوند، ساعتی دیگر برای تأمین معاش، ساعت سوم را برای معاشرت با برادران [دینی و افراد] [مورد اعتماد و کسانی که عیبه و اشکالات شما را گوشزد می کنند و از ته دل به شما علاقه مندند و ساعت چهارم را برای [تفریح سالم] و لذتهای [حلال] خود اختصاص بدهید و شما با این تفریحات و لذتهای حلال توانایی انجام سه بخش اول را خواهید داشت.»

۸۷- برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج ۲، ص ۴ و ۶ و ۷.

۸۸- همان.

۸۹- فقه الرضا علیه السلام، کنگره امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۳۷.



شاعر می گوید:

از نظم جهان عبرت انگیز
این در سخن به گوشت آویز
خواهی به کمال راه یابی
با صبغه نظم عمل بیامیز

بنابراین، برای رسیدن به قله های رفیع کمال باید با برنامه منظم حرکت نمود و از هر فرصتی بهره گرفت و گرنه لحظات زندگی و نفسهای ما که اجزای عمرمان هستند، به راحتی از دست خواهند رفت.

سعدی گفته:

نگهدار فرصت که عالم دمی است
دمی پیش دانا به از عالمی است

البته اگر انسان فرصتهایی را از دست داده و مدتهایی بدون نظم و برنامه زندگی کرده است، نباید در باقی عمر مأیوس و افسرده شود؛ بلکه از ضرر در هر موقعی جلوگیری کند سود خواهد برد. از یک مدیر موفق و شایسته پرسیدند! تو چگونه به این همه کار، منظم و به طور دقیق رسیدگی می کنی؟ او در پاسخ گفت: من طبق برنامه عمل می کنم و کار امروز را به فردا موکول نمی کنم و هرگز کاری را که وقت معینی دارد، به تأخیر نمی اندازم.

فراز هشتم: کسب روزی حلال

« اَللّٰهُمَّ فَلْكَ الْحَمْدُ عَلٰی مَا فَلَقتَ لَنَا مِنَ الْاَصْبَاحِ، وَ مَتَّعْتَنَا بِهٖ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ، وَ بَصَّرْتَنَا مِنْ مَّطَالِبِ الْاَقْوَاتِ، وَ وَقَّيْتَنَا فِيْهِ مِنْ طَوَارِقِ الْاَفَاتِ ؛ بارالها تو را سپاس که پرده ی سیاه شب را به نور صبح شکافتی، و ما را از روشنی روز بهره مند ساختی، و در راه فراهم آوردن روزی حلال بینافرمودی، و از پیشامدهای خطرناک آفات حفظ نمودی.»

خداوند متعال روشنائی روز را زمینه و بستری برای کسب حلال قرار داده است و کسب حلال آثار بسیار مادی و معنوی برای انسان دارد. در اینجا به برخی از آثار دنیوی و معنوی کسب لقمه حلال اشاره می کنیم :

آثار کسب لقمه ی حلال

بی تردید کسب حلال، دارای اثرات و نتایج دنیوی مفید و قابل توجه برای همه افراد جامعه اسلامی است که از جمله آن ها می توان به فوائد زیر اشاره نمود :

۱- جلوگیری از لغزش های اجتماعی

قطعا نداشتن در آمد حلال، ریشه بسیاری از لغزشهای اجتماعی است و سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد افراد بیکار که با بهانه های واهی فرصت های شغلی را از دست می دهند حاوی نکته مهمی است و آن، این که: نداشتن در آمد حلال، ریشه بسیاری از مشکلات و گرفتاریها در زندگی یک جوان فعال و پرنرژی است. زیرا اگر یک فرد مسلمان مخارج زندگی خود را با فعالیت های اقتصادی سالم و اشتغال به یک کسب پاکیزه و حلال، تأمین نکند به ناچار برای تأمین زندگی اش ارزش های دینی را زیر پا گذاشته و به راه های فریبنده که به ظاهر سود سرسام آوری هم دارند، کشیده خواهد شد. و این، مصداقی از همان امرار معاش از راه دین و ایمان است که در کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است.

در روایتی می خوانیم : رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گاهی با جوانان سالم و نیرومندی مواجه می شد. بازوهای ستبر و اندام مناسب آنان، موجب شگفتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گشت. آن حضرت با آنان احوال پرسی نموده و از وضعیت زندگی و شغلشان سوال می نمود، اگر در جواب گفته می شد که: وی هیچ گونه شغل حلالی ندارد؛ آن بزرگوار ناراحت می شد و می فرمود: سقط من عینی؛ از چشمم افتاد. اطرافیان می پرسیدند: یا رسول الله! چرا این افراد را دوست نمی دارید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: لَأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْقَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ^{۹۰} برای این که اگر مومن شغلی نداشته باشد که با آن لقمه حلال به دست آورد، از دین خود مایه خواهد گذاشت. (یعنی به لغزش ها دچار خواهد گشت).

آری اشتغال به کسب حلال موجب جلوگیری از گناهان و مفساد اجتماعی می گردد . و در مقابل، بیکاری افراد موجب ضررهای جبران ناپذیر و دارای مفسد بی شمار برای اجتماع مسلمانان است؛ به این معنا که یک فرد با انتخاب یکی از مشاغل حلال و مورد نیاز جامعه و اشتغال به آن، باری از دوش مردم و مسئولین برمی دارد و در

۹۰- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹.

مقابل، فرد بیکار نه تنها مشکلی را در جامعه حل نمی کند بلکه خود، مشکل آفرین و سربار جامعه اسلامی نیز می شود و علاوه بر این که نیرویی هدر رفته، نیروهای دیگری را به خود مشغول خواهد کرد.

آن حضرت در گفتاری حکیمانه، افراد تنبل و بی حال را که تن به کار نمی دهند و می کوشند که از دست رنج دیگران بهره مند شوند، مورد نکوهش و سرزنش شدید قرار داده، می فرماید: **مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ^{۹۱}**؛ از رحمت خدا دوراست، از رحمت خدا دور است کسی که بار زندگی خود را به گردن مردم بیندازد. ملعون است، ملعون است کسی که اعضای خانواده اش را (دراثر ندادن نفقه) تباه کند. گذشته از این، بیکاری یک فرد نه تنها موجب از میان رفتن استعدادهای درونی وی می شود و او را به فردی تن پرور و بی خاصیت مبدل می سازد، بلکه به عنوان یک معضل و بیماری اجتماعی، یک جوان مسلمان و پاک و سالم را، دچار انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی و بیماریهای روحی خواهد ساخت.

در حقیقت یک عضو فعال و پر انرژی که از سرمایه ها و ذخایر خدادادی جامعه اسلامی است و باید به عنوان سرباز جامعه عمل کند، سربار جامعه خواهد شد؛ به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیکاری را برای یک جوان خطرناک می داند.

۲- تأمین مخارج زندگی

یک مسلمان با پیش گرفتن کسب حلال، مخارج روزانه ی زندگی خود را تأمین نموده و تاحدودی از فقر اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی خود و جامعه می کاهد.

۳- وسیله ارتباط سالم

اشتغال به کار، افراد را در زندگی تحت یک برنامه منظم و منسجم قرار داده و آنان را در روابط اجتماعی و معاشرت با دیگران یاری می نماید

۹۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۲، باب کفایه العیال و التوسع علیهم .

۴- آرامش روح و وجدان

تمام کسانی که به کارهای مفید اقتصادی اشتغال دارند و بر اساس احساس وظیفه به شغل مناسب و آبرومندانه خود می پردازند؛ علاوه بر این که آرامش روح و روان و وجدان خود را فراهم می کنند، به نوعی تفریح نیز می پردازند؛ هم چنان که افراد سست عنصر و بیکار معمولاً به اضطراب و افسردگی و عذاب وجدان دچار هستند.

۵- بیدار نمودن روحیه خلاقیت

اشتغال به کسب های حلال، روحیه ابتکار و خلاقیت را در افراد زنده کرده و استعداد های درونی آنان را شکوفا نموده و انسان را متوجه نیروهای نهفته در اندرون خود می سازد. و به این ترتیب، مفید و موثر بودن خود را باور نموده و اعتماد به نفس در او تقویت می شود. چنین فردی با روحیه سرشار از عشق به کار، از زندگی خود لذت برده و برای رسیدن به اهداف عالی تلاش می کند.

۶- تقویت جایگاه اجتماعی

اشتغال به کار مفید و مورد نیاز جامعه، راه رسیدن به موقعیت اجتماعی یک فرد مسلمان می باشد و شغل او هر قدر از نیازهای جامعه بکاهد و موجب تقویت و استقلال و آزادی و عزت مسلمانان گردد، همان مقدار موقعیت اجتماعی صاحب شغل در میان افراد جامعه اسلامی، بیشتر و بالاتر خواهد بود. خداوند می فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۹۲} و این که برای انسان بهره ای جز سعی و تلاش او نیست.

۷- نیکبختی فرزندان

گذشته از این که پدر به عنوان مدیر خانواده باید نیازهای روحی همسر و فرزندان را تأمین نماید، لازم است با تهیه غذای حلال و توسعه در زندگی برای رشد سالم و صحیح جسمی آنان نیز زمینه سازی نماید. چنان که می دانیم اثر غذا در فرزندان، قبل از این که آن ها به این عالم قدم بگذارند، امری مسلم و تردیدناپذیر است و در طول تربیت هم باید کاملاً مراعات شود. یک فرد مسلمان برای تربیت صحیح فرزندان، باید سفره های هر چند ساده ولی با غذاها و خوردنی های حلال و پاک را در منزل بگستراند.

روایاتی بسیار در مورد فراهم نمودن غذای حلال برای خانواده و تأثیر آن بر روحیات افراد خانواده نقل شده که از فرصت بحث خارج است و مجال مفصل‌تری می‌طلبد.

در این جا به گفتاری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اکتفا می‌کنیم، آن حضرت در این مورد می‌فرماید: «طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»؛^{۹۳} انتخاب شغل حلال و درآمد مشروع بر هر مسلمانی لازم است. و در شب معراج هم، پروردگار متعال به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُهُ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ، فَإِذَا طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَنْفِي»^{۹۴} ای احمد! عبادت ده بخش است، نه بخش از آن در تلاش برای جستجوی حلال است پس هر گاه محل غذا و آشامیدنی‌هایت پاکیزه بود تو در پناه منی. مؤمنین از راه درست و مشروع معاش خود را تأمین می‌کنند و اولاد خود را با این درآمد پرورش می‌دهند. یکی از آثار مهم درآمد از راه حلال، به وجود آمدن فضایی معنوی و آکنده از فضائل و کمالات در خانواده است که در آن فضا فرزندان رشد می‌یابند. داستانی مشهور در این رابطه نقل شده است که نشانگر تأثیر غذا در رفتار و کردار فرزندان می‌باشد.

نغزش یک آقا زاده

یکی از علمای بزرگ اصفهان در عصر صفویه، امامت مسجد جامع شهر را به عهده داشت. شبی پسر خردسال خویش را به همراه خود به مسجد آورده بود، پس‌ریچه از ورود به مسجد خودداری کرده و در حیاط مسجد نشست. پس از رفتن پدر، چشم پسرک به مشک آبی افتاد که متعلق به یکی از نمازگزاران بود. وی آن را با سوزنی سوراخ کرده و با آبی که از آن می‌ریخت، مشغول بازی شد. پس از پایان نماز، پدر از این موضوع آگاه شد و بعد از جبران خسارت صاحب مشک، دست پسر را گرفته و با حالتی ناراحت و غمگین به خانه آمد.

او در خانه بعد از نقل ماجرا خطاب به همسرش گفت: من در تغذیه، تهیه درآمد حلال، رعایت آداب و رسوم اسلامی، قبل از انعقاد نطفه و بعد از آن و همچنین در دوران کودکی و نشو و نما فرزندان با جدیت تمام

۹۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹.

۹۴- همان، ج ۷۴، ص ۱۸.

کوشیده‌ام، ولی لغزش و خطای امروز این کودک نشانگر تقصیر یکی از ما دو نفر است. مادر درنگی نموده و بعد از اندکی تأمل و تفکر گفت: من هم مثل شما در رعایت آداب شرعی و نکات تربیتی کمال دقت را به عمل آورده‌ام، اما یک بار هنگامی که به این طفل باردار بودم، به منزل همسایه رفتم، درخت انار همسایه توجه مرا به خود جلب کرد و من یک لحظه وسوسه شدم و بدون اجازه همسایه به یکی از انارها سوزنی فرو برده و مزه آن را چشیدم. ممکن است لغزش امروز کودک از خطای آن روز من ریشه گرفته باشد و اشتباه آن روز من، در عمل امروز فرزندان جلوه نموده است.^{۹۵}

باطن لقمه حرام

در زمان ناصرالدین شاه قاجار، یکی از اولیای خدا در تهران زندگی می‌کرد. ناصرالدین شاه قاجار برای ظاهر سازی، به علما ارادت نشان می‌داد، در هر شهری که وارد می‌شد، می‌گفت: تمام علما آزادند بیایند پیش من. ناصرالدین شاه قاجار خیلی دوست داشت این مرد الهی را ببیند، ولی این ولی خدا حاضر نمی‌شد. به ایشان می‌گفتند: اعلی حضرت علاقه دارد شمارا ببیند، می‌گفت: من علاقه ندارم اعلی حضرت را ببینم. ناصرالدین شاه گفت: او را به ناهار دعوت بکنید، اگر نیامد به زور او را بیاورید. مأمور آمد و گفت: اعلی حضرت شما را خواستند، گفت: من با اعلی حضرت کاری ندارم، گفتند: ما مأموریم تو را ببریم. آمد در کاخ گلستان در میدان ارک تهران. در سالن ناهار خوری، یک سفره رنگین پهن کردند. ناصرالدین شاه شروع کرد به خوردن، این مرد الهی سفره را نگاه می‌کرد، شاه به او گفت: میل کنید، گفت: میل ندارم. شاه گفت: ما مخصوصاً شما را دعوت کردیم که ناهار کنار هم دیگر باشیم، نکند ناهار خورده‌اید؟ گفت: من ناهار نخورده‌ام و خیلی گرسنه هستم. شاه گفت: بخور، گفت: نمی‌توانم بخورم. گفت: چرا نمی‌توانی بخوری؟ آن مرد الهی با دست خود یک مشت برنج را برداشت، و یک فشار داد، چند قطره خون از لای دستش ریخت روی

۹۵- تربیت در سیره امام حسن مجتبی ع، ص ۴۹.

سفره، سپس گفت: این را بخور، این خون دل ملت است، این خون جگر مردم مظلوم این مملکت است، چگونه این را بخورم، جواب خدا را چه بدهم؟ این حرام است.^{۹۶}

مکن کاری که بر پا سنگت آید	جهان با این فراخی تنگت آید
چو فردا نامه خوانان نامه خوانند	تو بینی نامه ی خود ننگت آید

فراز نهم: همه چیز از آن خداست (۱) (سلطنت / فرمان / تدبیر / اراده)

« أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ: سَمَاوُهَا وَ أَرْضُهَا، وَ مَا بَنَيْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَ مُتَحَرِّكُهُ، وَ مُقِيمُهُ وَ شَاخِصُهُ، وَ مَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ، وَ مَا كُنَّ تَحْتَ الثَّرَى؛ شب را به صبح رساندیم و تمام آفریدگان جملگی پای در میدان صبح نهادند: آسمان و زمین، و آنچه در این دو پراکنده‌ای، ساکن و جنبنده، ایستاده و رونده، و هر چه در هوا بالا رفته، و آنچه در زمین پنهان شده، همه و همه در سراینجه قدرت تو به صبح رسیدیم.»

مالکیت خداوند متعال نسبت به اشیا و انسان ها از سنخ مالکیت معمول در بین ما مردم نیست؛ زیرا مالکیت ما امری است اعتباری که عقلاً برای آسان زندگی کردن در بین خود اعتبار کرده اند؛ به طوری که با سلب مالکیت از فردی، نسبت به چیز معینی، در خارج چیزی کم و کاست نخواهد شد و آن خود فقط امری وهمی و تعلقی را از دست داده است. ولی ملکیت خداوندی واقعی و قراردادی نیست، بلکه به گونه ای است که بین ایجاد کننده و ایجاد شده رابطه ای علت و معلولی برقرار می باشد و ایجاد شده حالت وابستگی محض به علت داشته و هیچ استقلال از خود ندارد؛ یعنی وجود او از خداست؛ پس تمامی مخلوقات هستی خود را از مبداء خود گرفته اند و اگر به جمیع آیات قرآن کریم و مضامین ادعیه دقت کنیم، خواهیم دید که آن صحف مکرمه جملگی دلیل بر این حقیقت است که پدیده ها ربط محض به خدا هستند و تمامی معارف بلندی که علمای برجسته ما در جهان بینی خود دارند، از همین مبادی و حیانی بدست آمده است که گستره هستی و هر چه هست عبارت از کلمات حق و ظهور اسماء و صفات

۹۶- حلال و حرام مالی، ص: ۵۷۹ و کنز العمال: ۶۷۲/۲، حدیث ۵۰۳۲؛ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَثِيرًا مَا كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْنِنَا بِحِلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنَا مِنْ فَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ».

حضرت اوست . قرآن کریم می فرماید : « ذلك بأن الله هو الحق و أن ما يدعون من دونه الباطل »^{۹۷} و يعلمون أن الله هو الحق المبين.^{۹۸} و يحق الحق بكلماته.^{۹۹} الحق من ربك فلا تكن من الممترين^{۱۰۰} هو الذى جعل الشمس ضياء و القمر نورا.^{۱۰۱} و هو الذى يسير كم فى البر و البحر.^{۱۰۲} ان ربكم الله الذى خلق السموات و الأرض.^{۱۰۳} و هو الذى مد الأرض و جعل فيها رواسى و أنهارا و من كل الثمرات جعل فيها زوجين.^{۱۰۴} هل أتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا.^{۱۰۵} الله يتوفى الأنفس حين موتها.^{۱۰۶} و الله لا اله الا هو الحى القيوم.^{۱۰۷}

یعنی هم مبداء و هم منتهی اوست . از او نشأت گرفته ایم ، ما و همه پدیده های عالم به طرف او برمی گردیم و قائم به او هستیم « هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن. »

و در دعاها نیز در این زمینه به قرآن کریم اقتدا فرموده اند و گنجینه های معارف بسیار عظیمی را برای نهادهای فکری انسانی به ودیعه گذارده اند.

در دعای صباح می گوید : و اتقن صنع الفلك الدوار فى مقادير تبرجه^{۱۰۸} و نیز گوید : من ذاعلم من اعنت فلايها بك الفت بقدرتك الفرق و فلقت بلطفك الفلق و انرت بكرمك دياجى الفسق و انهرت المياہ من الصم الصياخيد

۹۷- لقمان ، ۳۰: آن (مظاهر مختلف آفرینش) به سبب آن است که خداوند متعال (فقط) حق (ثابت) است و آنچه که از غیر خداوند می خوانند، باطل (پوچ) است

۹۸- نور، ۲۵: و می دانند به درستی که خداوند حق آشکار است

۹۹- شوری ، ۲۴: و ثابت (برقرار) می کند حق را با کلمات خودش

۱۰۰- آل عمران ، ۶۰: حق از ناحیه پروردگار توست ، پس از تردید کنندگان مباش

۱۰۱- یونس ، ۵: او آن کسی است که خورشید را روشن و ماه را نورانی قرار داد

۱۰۲- یونس ، ۲۲: او آن کسی است که شما را در خشکی و دریا حرکت می دهد

۱۰۳- یونس ، ۳: به درستی که مالک (پروردگار شما خداوند متعال است که آسمانها و زمین را خلق کرد

۱۰۴- رعد، ۳: و او آن کسی است که زمین را گسترانید و در آن کوه ها و نهرها را قرار داد و از هر میوه ای یک زوج در آن (زمین قرار داد)

۱۰۵- دهر، ۱: به تحقیق که روزگاری بر انسان گذشت که او چیز قابل ذکرى نبود

۱۰۶- رعد، ۴۲: خداوند است که در هنگام مرگ جانهای انسانها را به طور کامل می گیرد

۱۰۷- بقره ، ۲۵۵: خداوند است که هیچ معبودی جز او نیست (خداوند) زنده و نگهدارنده (اشیا)

۱۰۸- و ساختار چرخ گردون را در اندازه و مقدار بر جایش محکم ساخت

عذبا و اجاجا و انزلت من المعصرات ماء ثجاجا.^{۱۰۹} در دعای کمیل می فرماید : اللهم انی أسئلك برحمتك التي وسعت كل شئ.^{۱۱۰} در دعای شب عرفه می فرماید : باسمك الذي رفعت به السموات بلا عمد و سطحت به الأرض على وجه ماء جمد.^{۱۱۱} و نیز فرموده : باسمك السبوح القدوس ، البرهان الذي هو نور على كل نور و نور من نور، يضيئ منه كل نور^{۱۱۲} و نیز فرموده : اللهم رب الرياح و مازرت و السماء، و ماظلت و الارض و ما أقلت و الشياطين و ما أضلت و البحار و ما جرت.^{۱۱۳}

همه چیز در ملکیت خداست و اگر آنی نخواهد همه نیست و نابود می شوند. و اما مسأله آسمانها بسیار جالب توجه است آنچه را ما در روزها به صورت سقف موجود نیلگون رنگ دیده ایم واقعیتی جز مجموعه ای از هوا و گازهای مختلف دیگر در قسمت بالاتر ندارد که با تابش نور، به رنگ آبی می نماید؛ همانند آب دریاها و استخرهای بزرگ که اگر به صورت شفاف و صاف باشد در اثر تابش نور هم چنان می نماید که رنگ آن آبی است ، در صورتی که آب هیچ گونه رنگی ندارد، بلکه بازتاب نوری بیش نیست .

پس آنچه را به طور نیلگون یافته ایم طبقه اول آسمان نخواهد بود تا که طبقات بعدی فوق آن قرار گرفته باشد. از آیات قرآن نسبت به مسأله آسمانها چنین استفاده می شود که آسمانی که ستاره دارد، آسمان دنیاست و در قرآن کریم آمده است : و لقد زينا السماء الدنيا بزينه الكواكب^{۱۱۴} و آسمان های دیگر چنین نیست و البته آن آسمانها به طور طبقات منطبق بر آسمان دنیا نیز نیست .

-
- ۱۰۹- چه کسی است که بداند تو کیستی و از تو نهراسد. با قدرت خود پراکنده ها را جمع کردی و با لطف خود صبح را از دل شب شکافتی و با کرم خود تاریکی های شب را روشن کردی و از سنگ های سخت آب گوارا و تلخ را جاری نمودی و از ابرها آب (باران) فراوان فرو فرستادی
- ۱۱۰- ترجمه دعای کمیل : خدایا من از تو درخواست می کنم به رحمت تو که همه اشیاء عالم را فرا گرفته
- ۱۱۱- درخواست می کنم از تو به نام تو که به آن آسمانها را بلند کردی ، بدون آنکه ستونی نصب کنی و زمین را بر آب بسته شده گسترش دادی
- ۱۱۲- ترجمه قسمتی از دعای شب عرفه : و (درخواست می کنم) به نام تو که بسیار منزّه و بی عیب و آشکار کننده (هر شیء) است ، آنچنان که روشنایی بر هر روشنی است و روشنایی است (نشاءت گرفته) از روشنایی و هر روشنایی از او روشنایی گرفته است
- ۱۱۳- ترجمه قسمتی از دعای شب عرفه : خدایا ای پروردگار بادهای و آنچه که پراکنده سازند و آسمان و آنچه بر آن سایه اندازد و زمین و آنچه که بر خود گیرد و شیاطین و آنکه را گمراه سازند و دریاها و آنچه جاری سازند
- ۱۱۴- صافات ، ۶: و به تحقیق که آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم

و غیر از آسمان دنیا، آسمان های دیگری نیز هست که نمی توان آن ها را طبقات فوق قرار داد و یا آن ها را از قبیل اجرام علوی دانست ؛ زیرا اوصافی برای آن آسمانها در آیات و احادیث نقل می شود که امکان ندارد جرم هایی می باشند که بین آن ها نسبت فوقیت و تحتانیت برقرار باشد، بلکه آن ها از یک سنخ وجود دیگر غیر از عالم ماده هستند.

علامه طباطبائی (رحمه الله) در ذیل آیه شریفه ترجمه : پس آن ها را هفت آسمان قرار داد در دو دوره و امر (دستور) هر آسمان را به آن الهام کرد و ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان آراستیم

« فقضاهن سبع سماوات فی یومین و أوحی فی کل سماء أمرها و زینا السماء الدنيا بمصابیح » می فرماید : مراد از آسمان های هفت گانه اجرام علوی نیست ؛ زیرا آسمان های دیگر اقامتگاه ملائکه الله است و ایشان از جایگاه خویش نزول کرده و امر الهی را فرود می آورند و در هر یک از آسمان ها سنخی از ملائکه ساکن هستند و آنان از نوری آفریده شده اند، غیر از نور قابل رؤیت ، و غذای آن ها فقط تسبیح است ^{۱۱۵} و یا در آیات و روایات آمده که در آن آسمانها درهایی است که بر روی کفار بسته است و یا از آن آسمانها رزق و روزی و برکات نازل می شود. این قراین جملگی به ما می گوید که آن آسمان ها عوالم خاصی است که ملکوت هستی بوده و از آن ها تعبیر به السموات العلی شده است ؛ یعنی عوالم ملکوتی و محل نزول قرآن و آنچه را هیأت کنونی و فضاشناسان و فیزیک دانان شناخته اند؛ یعنی آسمانی که ستارگان و کرات در آن واقع هستند و حاکم بر نظام آنان احکام نظام های مادی است و غیر از سلسله سماواتی است که مرکز ملائکه و یا نزول برکات و رحمت است و صفات این سماوات غیر از خصایص نظام کهکشان ها و منظومه شمسی است .

در نهج البلاغه آمده است که اگر آسمانها در مقابل امر خداوند که فرمود : «اِئْتِیَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» جواب مثبت نمی دادند لما جعلهن موضعا لعرشه و لا مسکنا لملائکته و لا مصعدا للكلم الطیب و العمل الصالح من خلقه. ^{۱۱۶} امام سجاد (علیه السلام) در ادامه می فرماید : و ما بثنت فی کل واحد مشاء ساکنه و متحرکه و مقیمه و شاخصه . از دعا استفاده می شود که در آسمان ها ملائکه ای هستند که مقیم و ثابت می باشند؛ نه ساکن و باید دانست که بین

۱۱۵- المیزان ، ج ۱۷، ذیل آیه

۱۱۶- نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۲

ساکن و ثابت تفاوت وجود دارد، ساکن می تواند به حرکت درآید ولیکن ثابت اینگونه نیست؛ پس ثابت و مقیم، فوق عالم حرکت هستند.

و در روایات و ادعیه نیز به همین مسایل اشاره شده است که مضمون روایات چنین است: «فمنهم من هو ساجد ابدًا لا يقوم من سجوده ليركع و منهم من هو راکع ابدًا لم ينتصب قط و منهم الصافون بالصلوه بین یدی خالقهم لا يتزائلون؛ پس بعضی از آنان همیشه ساجد هستند و سجده را برای رکوع ترک نکنند و بعضی راکع اند هرگز از رکوع به قیام روی نیاورند و بعضی در نماز در محضر خالق خود ایستاده و از این حال منصرف نشوند.» چنان که در نهج البلاغه خطبه اول نیز آمده است: «ثم فتق ما بین السموات العلی فملاهن اءطوارا من الملائکه منهم سجود لا یرکعون و رکوع ینتصبون و الصافون لا يتزائلون.»^{۱۱۷} سپس در بین آسمان های بالا امتیازی فراهم آورد و در هر یک عده ی بسیاری از ملائکه هستند که بعضی در سجده بوده و رکوع نکنند و برخی در رکوعند برنخیزند و یا قائم هستند هرگز منصرف نشوند.»

و نیز ملائکه ای هستند که در این فراز از دعا از ایشان به شاخص تعبیر شده؛ یعنی از آسمان نازل شوند و کارهای مختلفی دارند، بعضی موکل بالا بردن ارواح هستند و بعضی اعمال را می نویسند و سپس بالا می برند و بعضی در هنگام نماز بر مؤمنان نازل و واقف بر آن ها هستند و اعمال صالح آن ها را تحت نظر دارند و یا ارزاق و روزی مردم را نازل کنند و نمونه هایی در قرآن کریم آمده: «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه ألا تخافوا و لا تحزنوا»^{۱۱۸} یا در بعضی جنگ ها ملائکه بر مسلمین نازل می شوند و به ایشان کمک می کردند که در آیه شریفه قرآن می فرماید: پنج هزار ملائکه بر آنان نازل گردید.

«بیمدکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسومین»^{۱۱۹} و یا فرموده: «تخرج الملائکه و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه»^{۱۲۰}

۱۱۷- ترجمه قسمتی از خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه مربوط به (ص ۱۲۰ / ۱۱۹) آن ها را جایگاهی برای عرش خود قرار نمی داد و مسکن ملائکه

نمی ساخت و مکانی برای صعود عقاید صحیح و اعمال صالح بندگانش نمی گذاشت.

۱۱۸- فصلت، ۳۰: آن کسانی که گفتند پروردگار ما الله است و براین عقیده استوار ماندند، ملائکه برایشان نازل می شوند که نهرا سید و محزون نباشید.

۱۱۹- آل عمران، ۱۲۵

نکته دقیقی که باید به آن توجه نمود آن است که هرگز نباید ملائکه را هم چنان یک فرد انسان تصویر کرد و آنگاه اشکال نمود که چگونه ممکن است آن ها سجد الی الابد داشته باشند و یا تسبیح دائم گویند و یا در حال قیام پیوسته و ابدی هرگز خسته نشوند؛ زیرا ملائکه موجوداتی هستند که در تصور غالب افراد نمی گنجند و قدرت فهم واقعی آن ها را هر کس ندارد؛ زیرا آنان در منظر چشم و دسترس لمس و سایر حواس ظاهری قرار نمی گیرند. حال سؤال این است که اگر موجودی در دسترس حواس ما نبود آیا می توانیم آن را انکار نماییم؟ باید گفت: ندانستن و نفهمیدن، هرگز مجوز انکار نیست و منکران جز ظاهر بینان نادان نیستند، چنان که در داستان های اساطیر و یا آثاری از قدما همانند کاشیکاری ها دیده شده که انسانهایی را بسیار زیبا ترسیم می کنند و با قرار دادن دو بال در دو طرف ایشان به خیال خود فرشته ای را تصویر کرده که در حقیقت ترسیمی جز ذهنیت های شخصی خودشان نیست؛ زیرا فرشته موجود خاصی است که شکل و شمایل آن قابل تصویر نیست.

و به طور اجمال فقط می توان گفت: ملائکه قوا و مجریان نظام خارجی عالم هستند که از نزول وحی بر ارواح طیبه انبیا گرفته تا روییدن گیاهان از زمین و باریدن باران تا امداد جهادگران و خلاصه در خرد و کلان این جهان دخالت تمام دارند.

در پایان این فراز، جریان نفوذ قدرت و علم و حکمت الهی را به طور جاری و ساری در سراسر هستی حاکم دانسته که می فرماید: و ما علا فی الهواء و ما تحت الثری.

خدایا آنچه در فضا شناور و یا در خاک و گل این عالم مدفون است، جملگی از آن توست و این کنایه از سیطره بر هستی است که اگر پر کاهی در جهان حرکت کند و یا در دل خاک هر گونه فعل و انفعالی صورت پذیرد، چه در معادن و در کشتزارها و یا در فضا، هر گونه اتفاقی بیفتد، جملگی در سیطره ی قدرت مطلقه توست و به خواست اله واقعی عالم است که هر طور بخواهد خلاصه شد. خلاصه آن که قانون مندی در نظام موجودات ثابت و نیز هر حرکت و سکون در نظام هستی چه در ظاهر اشیا و یا در نهاد آنان جملگی در تحت ضابطه حکیمانه و دقیقی است که نشاء یافته از تدبیر و حکمت حضرت ربوبی جل جلاله می باشد که این معنی همان سریان حکمت و عظمت اوست و قبلا به این مسأله نیز اشاره شد که قانون مندی هستی عبارت از رابطه های گوناگون موجودات است که



خداوند متعال با نظمی بسیار دقیق جهان را بر آن حسب تنظیم و تدبیر فرموده و مدیریت تکوینی را در دست قدرت دارد و هیچ چیز از آن قانون مندی و حاکمیت نظم الهی خارج نیست .

همه چیز از آن خداست (۲)

فراز دهم: «أَصْبَحْنَا فِي قُبُضَتِكَ، يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَ سُلْطَانُكَ، وَ تَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ، وَ نَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ، وَ نَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ، در حالی که سلطنت و پادشاهی تو ما را فراگرفته، و مشیت تو ما را تحت پوشش گرفته، و به فرمان تو در کارها تصرف می کنیم، و در عرصه تدبیر تو در حرکتیم.»

فراز یازدهم: « لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قُضِيَتْ، وَ لَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أُعْطِيََتْ ؛ به غیر آنچه فرمان تو بر آن رفته کاری نتوانیم، و جز آنچه تو بر ما بخشی خیری به ما نمی رسد. »

این کلام نیز برگرفته از آیات الهی است که می فرماید : وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^{۱۲۱} و حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست.

طبق بینش توحیدی و باورهای اسلامی همه ی عالم تحت اراده خداوند متعال است . چنانکه گفته اند:

اگر تیغ عالم بجنبد زجای نبرد رگی تا نخواهد خدای

این فرازاها از دعای شریف شش، اشاره به آن است که حکمت حضرت الهی انسان را به مقصدی که قضای کلی او ترسیم فرموده هدایت کند، به طرف غایت و مقصدی که بر وفق قضای کلی و نظام پیوسته هستی است .

پس از آن که در فرازهای قبل از جملگی نظام عالم شرح حالی آورد، از آسمان و زمین و جمیع اشیا، آنچه در فضا و یا در دل زمین است و نیز به عالم ملائکه الله و ملکوتیان توجه فرمود، در این فرازاها انسان را در تسخیر قضای الهی، تصرفات و تدبیرهای او می داند تا مبادا ساده انگاری شود و کسی را گمان بردارد که قانون جاری در طبیعت

مسخر قدرت الهی هست، ولی انسان خود قائم به خود است و با معرفت و علم و آگاهی به تدبیر خود می پردازد و همه حالات و حاجات ساخته و پرداخته خود اوست .

البته که چنین نیست، بلکه ما موجودی هستیم که در تحت قدرت و تدبیر حضرت حق قرار گرفته و اقتدار حضرت ربوبی ما را احاطه فرموده است .

هیچ حرکت و سکونی و هیچ گونه تصرف در اموری متصور نیست، مگر آنکه از او نشأت گرفته و به وسیله تدبیر او انجام می گیرد و هر کاری که از ما صادر شود از قوانین کلی حاکم بر عالم خارج نیست؛ زیرا می دانیم که خداوند متعال برای تمامی موجوداتی که در نظام عالم ظهور یافته اند، نظمی قرار داده و فرموده است که جملگی با هم هماهنگ می باشند، بنابراین اگر گاهی اوقات تصادم و ناسازگاری به چشم می خورد، نسبی است که در حوزه خاصی صورت گرفته و گرنه در نظام کل با همدیگر سازگاری کامل دارند. اگر با پیدایش علل و اسباب معین، قالب خاصی در هم شکست و بنیادی را برانداخت این خود پی ریزی مستحکم بنا و قالب دیگری است . اگر حرارت و آب با همدیگر سازگار نیست، بالاخره آب تبدیل به بخار و بخار مبدل به ابر و ابر مجدداً می بارد و آب جمع شده به طرف اقیانوس ها جاری می شود و آب موجود در اقیانوس ها را به نسبت حکیمانه ای بر کوه ها و دشت ها با قدرت و نظام حیرت آوری تقسیم می کند و یا اگر برودت پاییز و باد خزان، برگ ها را از درختان فرو می ریزد و شاخه ها را به طور عریان نمایان می کند، درختان را آماده برای پوشش نوین فروردین و اردیبهشت قرار می دهد، این ها نمونه هایی است که ما تقریباً فلسفه مختصر و نسبی از آن را می دانیم، ولی آنچه از اصطکاک ها و برخوردهای به ظاهر ناسازگار را می بینیم و توان توجیه آن را نداریم در همه آن ها اسراری نهفته است که فعلاً از ما پوشیده می باشد، اما تأثیر و ساخت و ساز آثار حکیمانه گذشته را پیوسته با رابطه ای تنگاتنگ در نظام فعلی می بینیم؛ بدان معنی که فعل و انفعال های گذشته آینده را می سازد. انسان ها نیز از این قانون منظم هستی خارج نیستند و جملگی انسان ها می کوشند تا تأمین زندگی خود را بنمایند و تا حد قدرت در نگهداری فرزندان خود را اداره می کنند و فرزندان خود را تأمین و حفظ می نمایند، در صورتی که نقش عظیم الهی نسبت به ابقاء نوع انسانی حتمی است، ولی مصلحت چنان است که علل و موجبات آن را به دست خود انسان و با اختیار خود او فراهم آورد، پس در جمیع حرکات و سکانات، در تدبیر خالق خود هستیم و جمیع امور اختیاری ما نقشه ای را پیاده می کند که نظام حکیمانه الهی ایجاب فرموده (البته باید دانست که این قضاء الهی هیچ گونه منافاتی با مسأله اختیار انسان ندارد؛

زیرا قضاء الهی بر اختیار انسانی نیز تعلق گرفته و او را مختار آفریده)، آنچه امام معصوم در این فراز فرموده آن است که خدا انسان را با تمام اختیار او در خط نظام احسن قرار داده است .

بنابراین این مبحث ربطی به مسأله جبر و اختیار ندارد و دقیق ترین مباحث جهان بینی اسلامی است که علم و فضل بسیاری را می طلبد و بحث از آن مجال واسع و فوق العاده ای را لازم دارد .

مرحوم فیض الاسلام در توضیح جمله اخیر در ترجمه اش بر «صحیفه» فرموده: گفتار و گواهی دادن روز به زبان حال است و آنچه در آن واقع می شود در علم خدای تعالی به منزله شهادت و گواهی است، پس سزاوار است مؤمن گفتار آن را به گوش دل بشنود و به مقتضای آن عمل نماید.

و گفته اند: آن از باب تجسم ایام و اعمال در روز قیامت است، و حق هم همین است، چنانکه روایات بر آن گویاست، و از آن جمله روایتی است که سید علیخان^(رحمه الله) در «شرح صحیفه» خود از کتاب «کافی» نقل نموده: حضرت صادق^(علیه السلام) فرمود: روزی نیست که بر پسر آدم بیاید جز آنکه به او می گوید: ای پسر آدم، من روز نو هستم و بر گواهم، و پس از این هرگز مرا نخواهی دید؛ بنابراین اگر کسی روزی کار بدی انجام داد و پس از آن پشیمان شد نباید بگوید: فلان روز، روز بدی بود چون روز، بد نکرده است.

عمق این قسمت از دعابه ما می گوید همه اشیاء و تمام عناصر مملوک حَقْد و از خود استقلالی ندارند، کارگردان آنان در تمام زمینه ها خداست و این همه چرخ به اراده حضرت او در گردش است. این بالاترین خیانت است که انسان از ربوبیت و مالکیت حضرت حق غافل شود و مریوب و مملوک غیر او گردد، که هر کس مملوک غیر حضرت ربّ الارباب شود، به دست خود خانه شخصیت و کرامتش را ویران نموده و به راه دارالبوار (جهنم) در افتاده است. آن که مجذوب غیر حق می شود استعدادهایش در مسیر غلط به کار می افتد و از وجود وی در حدّ خودش فرعونی خطرناک به وجود می آید و عاقبت به خذلان دچار شده و به تازیانه عذاب گرفتار می آید و از چشم رحمت الهی می افتد!

نیست باید شدنت وانگهش آسان دیدن

ای که داری هوس طلعت جانان دیدن

کی توان از نظر موسی عمران دیدن

آن جمالی که فروغش کمر کوه شکست

نتوان جلوه آن سرو خرامان دیدن

نشود تا دلت از قید علایق آزاد

فراز دوازدهم: هر روز نو شاهد اعمال ما

« وَ هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ، وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ، إِنَّ أَحْسَنًا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ، وَ إِنَّ أَسْأَنًا فَارَقَنَا بِدَمٍّ؛ امروز روزی جدید است، و او بر ما شاهدی حاضر است، اگر خوبی کنیم ما را سپاس گویان ترک کند، و اگر بدی کنیم نکوهش کنان از ما جدا گردد.»

هر روز نو بر ما گواه آماده‌ای است، اگر نیکی کنیم با سپاسگزاری ما را بدرود می‌نماید و اگر بدی کنیم با نکوهش از ما جدا خواهد شد البته گفتار و گواهی دادن روز به زبان حال است و آنچه در آن واقع می‌شود در علم خدای تعالی به منزله شهادت و گواهی است، پس سزاوار است مؤمن گفتار آن را به گوش دل بشنود و به مقتضای آن عمل نماید، و آن از باب تجسم ایام و اعمال در روز قیامت است. چنانکه روایات بر آن گویا است.

برنامه روزانه‌ی خداوند

هر روز خداوند برنامه‌ای جدید دارد هر لحظه طرحی نو می‌اندازد. این مقتضای طبیعت آفرینش و پاسخگویی به نیازهای موجودات است، روزی به قومی قدرت می‌دهد و روزی دیگر آنها را شکست می‌دهد. یک روز سلامتی و جوانی می‌بخشد، روز دیگر بیمار و ناتوان می‌کند، زمانی مایه اندوه و افسردگی می‌آورد و وقتی غم را از دل بزدايد. گاهی بر اساس حکمت و نظام احسن پدیده تازه و حادثه جدیدی به وجود می‌آید. موضوعات بدیع و بی‌سابقه اتفاق می‌افتد که نشانه نظارت خدای متعال به امور است. بنابراین برنامه آفرینش و تدبیر حق لحظه‌ای تعطیل بردار نیست. و به قول مولوی:

بی خبر از نو شدن اندر بقا

هر زمان نو می شود دنیا و ما

مصطفی (صلی الله علیه و آله) فرمود دنیا ساعتی ست

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی ست

از مراحل امور خداوند در عبودیت این است که گناهی را می‌بخشد و رنجی را برطرف می‌سازد، گروهی را بالا می‌برد و دیگرانی را می‌کوبد. گاهی بندگانی را ناز و نوازش می‌دهد و برخی را به بلایی چوب می‌زند و در حقیقت خداوند با این حالات گوناگون با موجودات و بندگان عشق می‌کند، حالی می‌دهد و حالی می‌گیرد تا او را بشناسند.

پیروز کسی است که امروز در عمل خود را بسازد و کوتاهی‌های دیروز را جبران نماید، دنیا که ساعتی بیش نیست لحظه‌ای دردی و لحظه‌ای شادی، از آینده هم خبری نداریم. پس آن ساعت را در طاعت باشیم بهتر است یا در معصیت غرق باشیم؟!

هر روزِ نو به ما می‌گوید ...

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «ما مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمُ: يَا بْنَ آدَمَ، أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ. فَافْعَلْ بِي خَيْرًا وَاعْمَلْ فِيَّ خَيْرًا، أَشْهَدُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا.»^{۱۲۲} هیچ روزی بر فرزند آدم نیاید مگر این که آن روز بگوید: ای پسر آدم! من روزی نو هستم و بر تو گواهم پس به وسیله من کار نیک کن و در من نیکی به جای آر، تا در روز قیامت به سود تو گواهی دهم، چه دیگر مرا هرگز نخواهی دید.»

برخی بزرگان گفته‌اند: این فرمایش حضرت زبان حال می‌باشد که سزاوار است مؤمن به گوش دل بگیرد و عمل کند هر چند به این حقیقت اشاره دارد که زمان پر و زمان خالی در آخرت عبارت از بروز درون زمان‌ها یعنی تجلی ظرف زمان به صورت مظروف آن که اعمال به عرصه ظهور در آیند چنانکه زمان پر برکت به زمانی گویند که در آن خیرات و برکات بسیار باشد و زمان نحس به هنگامی که فیض و نیکی در آن نباشد.

و از این رو است که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ؛ روزگار را دشنام ندهید که روزگار خدا است یعنی آن را خدا آفریده است» و اینکه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یا ائمه معصومین (علیهم السلام)

۱۲۲- الکافی: ۵۲۳/۲، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ۳۲۵/۷، باب ۱۶، حدیث ۲۰.

رسیده که از بعضی روزها دوری گزینید که آن روز نحس و بد اختر است دلالت دارد بر اینکه دنبال فلان کار نروید که انجام آن نیک نیست.^{۱۲۳} چنانکه گفته اند همه هستی از جمله شب و روز گواهان و لشگریان خدایند:

لشکر حقند گاه امتحان

جمله ذرات زمین و آسمان

زمان به تنهایی از شاهدان و گواهان اعمال انسان است که در روز رستاخیز زبان زمان به گویش آید و گذشته را برای دادگاه حق گزارش کند. همه رخدادها و حوادث شبانه روز در ظرف زمان ثبت می شود سپس به روز حساب به مانند دستگاه حافظه نگار آن را ارائه دهد.

پس هر که زمان را شناخت، در گرداب نکبت و ذلت گرفتار نیاید. امام علی (علیه السلام) انسان را متوجه این روزها می کند و می فرماید: روزها سه روزند: روزی که گذشته و امیدی به آن نداری و روزی که ماند و گریزی از آن نیست و روزی که می آید و به آن اطمینان نداری. دیروز پند و اندرز است و امروز غنیمت و فردا را نمی دانی از آن کیست.^{۱۲۴} گاهی اوقات خداوند متعال دلخوری از بندگان را به وسیله پیامبران خود با احترام به همگان می فهماند که در احادیث قدسی با بیانی خوش و خطابی آرام یادآوری می کند. به عنوان نمونه به حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید: «يَا بَنَ آدَمَ مَا مِنْ يَوْمٍ جَدِيدٍ إِلَّا وَ يَأْتِي فِيهِ رِزْقُكَ مِنْ عِنْدِي وَ مَا لَيْلَةٌ إِلَّا وَ تَأْتِي الْمَلَائِكَةُ مِنْ عِنْدِكَ بِعَمَلٍ قَبِيحٍ، خَيْرِي إِلَيْكَ نَازِلٌ وَ شَرُّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ.»^{۱۲۵} ای فرزند آدم! هر روز تازه ای نیست مگر اینکه روزی تو از نزد من می آید و هر شب فرشتگان کار زشتی را از تو نزد من می آورند؛ برکت من به سویت روان است ولی بدی تو به سوی من بالا می آید.»

مؤمن باید هر روز پیوسته از درگاه رب العالمین، گشایش روزی معنوی و توفیق قدردانی نعمت های او و ترک گناهان را بخواهد تا هر روزش به مانند عید مبارک باشد.^{۱۲۶}

۱۲۳- صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، ص: ۷۲

۱۲۴- تحف العقول: ۲۲۰؛ بحار الأنوار: ۷۵/ ۶۰، باب ۱۶، حدیث ۱۳۷.

۱۲۵- الجواهر السنیه: ۷۹، باب ۷.

۱۲۶- تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، حسین انصاریان، ج ۵، ص: ۶۴

فراز سیزدهم: بهترین روز (۱)

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ، وَأَعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ، أَوْ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ؛ بَارِ خَدَايَا بِرِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ دُرُودِ فَرَسْت، وَحُسْنِ هِمْرَاهِي بِأَيْنِ رُوزِ رَا رُوزِي مَا گِردَان، وَ مَا رَا از سُوءِ مُفَارَقَتَش بِه خَاطِرِ ارْتِكَابِ گناه، يَا كَسْبِ مَعْصِيَتِ كُوجَكِ وَ بَزَرْگِ حَفْظِ فَرْمَا.»

در این فراز از دعا، امام^(علیه السلام) جمله را با ذکر درود بر حضرت ختمی مرتبت شروع فرموده تا که به نام آن بزرگوار تبرک جوید و دعا حتما به اجابت برسد تا آن که جملات بعد را مورد درخواست قرار می دهد و از خدای متعال حسن مصاحبت با ایام را طلب می کند. و این مسأله چنان می نماید که پیامبر اکرم^(صلی الله علیه و آله و سلم) اشراف علمی بر امت خود دارد و امتش با آن بزرگوار مصاحبت دارند و شایسته است که حسن مصاحبت رعایت شود. البته نباید توهّم کرد که پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) چون رحلت فرموده دیگر غایب از امت است نه هرگز چنین نیست؛ زیرا آن که می میرد تن است، نه روح و جان و روح برای ابد زنده خواهد بود و مردن عبارت از هم پاشیده شدن ساختار بدن است و در این صورت روح از بدن مادی مفارقت پیدا می کند نه آن که نابود شود و البته در مبحث معرفت انبیاء محققان قاطعانه و بدون تردید گفته اند: آنچه که رسالت و نبوت، قائم به اوست، جنبه جسمانی آن بزرگوار نیست، بلکه آن است که خود فرمود: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ الْاَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»^{۱۲۷} و اگر پیامبر اکرم قبل از پیدایش بدن جسمانی نبی بوده، چگونه پس از رحلت او حقیقت رسالت را از دست می دهد؟ پس بدن جسمانی او در تاریخ معینی در بین مردم ظهور یافت و به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم شخصیت طبیعی داد، تا همه مردم مکه و مدینه آن حضرت را دیده و شخصیت وی را بشناسند و به جهان اعلان شود که این چنین شخصی خلق شد و ظهور یافت و او دارای رسالت خاتمی و ابدی و جهانی است و پس از او پیامبر دیگری ظهور نخواهد یافت.

و اما حسن مصاحبت با پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) عبارت است از طاعت و رعایت کردن فرمان او، چنان که مفارقت و دوری جستن از او نافرمانی و خروج از حد ایمان و تقوا است.

البته معلوم است که این بعد قرب، مکانی نیست؛ زیرا شخصی مثل ابی لهب در کنار پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) بود، اما به عنوان دورترین افراد نسبت به آن بزرگوار محسوب می شد، اما اویس قرنی در یمن می زیست و به پیامبر

۱۲۷- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲، ح ۱

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار نزدیک بود و به طور قطع و یقین می دانیم که کسی با گفتار تنها منتسب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نخواهد بود، بلکه باید کار کرد و در موارد اطاعت و معصیت هم چنان گوش به فرمان بود؛ زیرا دوستی زبانی قیمت و ارزش ندارد، بلکه باید با عمل اثبات محبت کرد و لذا در دعا علت جدایی را ارتکاب جرم دانسته است، چنان که معصیت صغیره نیز انسانی را از جوار رحمت آن بزرگوار دور می کند. البته راجع به صغیره و کبیره بودن گناهان کلام بسیار است، بعضی گفته اند: تمامی معاصی کبیره هستند؛ زیرا تمرد مخلوق و نیازمند به خدا از فرمان خدای بی نهایت، کاری بسیار قبیح و شنیع است.

و عده ای دیگر گفته اند که آن دسته از معاصی که وعده آتش به آنان داده شده کبیره است، چنان که از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که آن حضرت بسیاری از معاصی؛ مانند دروغ، غیبت، قتل نفس، فجور، عاق والدین، ربا، ظلم، شرب خمر، قمار، زنا، و نظایر آنان را معصیت کبیره خوانده است،^{۱۲۸} ولی آنقدر هست که هرگونه معصیتی نقطه ی سفید روح و جان آدمی را چرکین می کند و به همان قدر نور ایمان و سنخیت با عالم پاک را از او می گیرد و باید دانست که انسان پاک به عالم پاک می رود نه هر کسی، و باید سعی بلیغ کرد که حسن مصاحبت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حشر در قیامت نیز در مصاحبت آن بزرگوار باشیم که در غیر آن صورت شخص با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را نمی شناسد و یا با حسرت تمام فریاد می زند ترجمه: ای کاش با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) راهی برای خود می گرفتم. یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً.^{۱۲۹}

فراز چهاردهم: بهترین روز (۲)

« وَ أَجْزَلُ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ، وَأَخْلَنَّا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَأَمَلْنَا لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَ شُكْرًا وَ أَجْرًا وَ دُخْرًا وَ قَضًا وَ إِحْسَانًا؛ و بهره ما را از خوبیها در آن سرشار کن، و ما را در این روز از زشتیها پیراسته نما، و از ابتدا تا پایان آن را برای ما از حمد و شکر و اجر و اندوخته آخرتی و فضل و احسان پر ساز. »

۱۲۸- اصول کافی، ج ۲، باب الکبائر

۱۲۹- فرقان، ۲۷

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز از همین زاویه به بهترین روز انسان می نگرد و می فرماید: «كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ»^{۱۳۰}؛ هر روز که خدا نافرمانی نشود، آن روز فرخنده ترین و مبارکترین روز انسان است. «بلی روز ترک گناه و فاصله گرفتن از زشتی ها و پلیدی ها و روز غلبه بر شیاطین، برترین روز است.

در این فراز از دعا امام سجاد (علیه السلام) از خداوند منان درخواست می دارد که توفیق انجام کارهای نیک و اجتناب از سیئات و گناهان را به ایشان عنایت فرماید؛ یعنی از خداوند متعال درخواست قوه قدسیه ای را دارد که استعداد پیدایش آن در نفوس انسانی موجود است.

اگر فیض روح القدس مدد فرماید، انسانی پیوسته به کارهای نیک رغبت فراوان نشان دهد و شوق به طرف اعمال صالحه پیدا نموده به تدریج روحی پاک و آماده پیدا می کند که از گناه نفرت دارد و هرگز به ناپاکی نمی گردد؛ زیرا طهارت باطن او هم سنخ با پستی های معصیت نیست، بر خلاف آن که روحش به ناپاکی آلوده است که شوق او همیشه به طرف فجور است و از نصیحت ناصحان مشفق اعراض می کند و از آیات الهی روی گردان است. خداوند متعال در قرآن می فرماید: «إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلِيَ مُسْتَكْبِرًا كَان لَمْ يَسْمَعْهَا»^{۱۳۱} هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود با خود بزرگ بینی روی بر می گرداند گویا هرگز آن را نشنیده است: «و إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ»^{۱۳۲} و هنگامی که خداوند یگانه یاد می شود قلوب آنان که به آخرت ایمان نیاورده اند رمیده و متفر می شود.

درست همانند مثلی که مثنوی آورده، که دباغی از بازار عطر فروشان می گذشت، به شدت حالت عادی را از دست داد و به زمین افتاد و هر چه بیشتر عطر و گلاب به صورت او می پاشیدند، او منقلب تر می شد، تا این که یکی از آشنایانش که از آنجا عبور می کرد صحنه را دید و گفت: «این شخص عمری را در وضعی سپری کرده که سنخیت با گلاب و عطر ندارد و اگر این کار را ادامه دهید او ناراحتیش شدت پیدا می کند و چه بسا جان خود را از دست بدهد، چون او عادت به بوی دیگری دارد.

۱۳۰- نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸.

۱۳۱- لقمان، ۷

۱۳۲- زمر، ۴۵



تنفر مردم دور از تقوا و الهیت بر همین حسب است که روح او با پلیدی ها مناسبت داد، نا با پاکیزگی .
 امام (علیه السلام) در قسمت دیگر این فراز توفیق حمد و شکر را از حضرت ربوبی درخواست فرموده است . از این رو
 فرق حمد و شکر آن است که حمد سپاس زبانی در مقابل منعم ؛ یعنی نعمت دهنده است ، ولی شکر، سپاس منعم
 است به زبان یا به قلب ؛ یعنی آن حالت آرامش و رضایت عمیق در درون جان ، در مقابل مقررات حضرت
 خداوندی (جل جلاله) خود شکر منعم است و این شکر و حمد توفیق الهی را طلب می کند؛ زیرا هر کسی موفق به این
 عبادت عظیم نخواهد بود.

امام (علیه السلام) در ادامه از خدای متعال طلب توفیق نموده که برای آینده ی خود اعمال صالحه ذخیره نماید؛ زیرا هیچ
 ذخیره ای همانند عمل صالح برای قیامت نیست ؛ لذا وقتی در قیامت انسان از همه چیز بریده می شود، عمل صالح
 دست او را می گیرد و بدان وسیله از مخمصه عذاب جهنم رهایی می یابد.

و دیگر درخواست حضرت از خدای متعال فضل و احسان است . فضل برتری خاصی است که از مراتب بندگی و
 اطاعت نصیب انسان می گردد.

ولی احسان بر حسب روایتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده عبارت است از : الاحسان أن تعبد الله
 تراه و ان لم تکن تراه فانه یراک: ۱۳۳ احسان یعنی آن چنان خدا را بندگی کنی که گویی او را می بینی و اگر تو او
 را نمی بینی خدا تو را می بیند.

فراز پانزدهم: خطر رسوائی

« اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ مَوْؤَنَتَنَا، وَامْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا، وَ لَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا؛ اَلْهَى
 زحمت ما را (به سبب تقوا و پرهیز از گناه) بر فرشتگان نویسنده اعمال آسان ساز، و پرونده کردارمان را از حسنات
 سرشار فرما، و ما را نزد آن فرشتگان به کردارهای زشت و ناهنجارمان رسوا مساز.»

این سخن امام سجاد^(علیه السلام) اشاره است به آیه ی وَ اِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ؛^{۱۳۴} و هنگامیکه نامه‌های «اعمال که فرشتگان نوشته‌اند» گشوده شود.

در این زمینه آیات زیادی در قرآن کریم آمده که خداوند می‌فرماید: ان علیکم لحافظین کراما کاتبین^{۱۳۵} به درستی که بر شما نگه دارنده‌هایی وجود دارد؛ بزرگوارانی نویسنده.

در این فراز از دعا امام^(علیه السلام) برطرف شدن رنج و زحمت کاتبین را از خداوند متعال طلب می‌کند.

در روایتی آمده است: در عجب از فرزند آدم است که دو ملک همراه او هستند و زبان او قلم آن دو و ترشحات دهان او مرکب آن دو ملک می‌باشند، لذا چگونه است که فرزند آدم سخنانی را ابراز می‌کند که برای او مفید نیست. و نیز گفته‌اند: بزرگی فردی را دید که به فحاشی مشغول بود، آن بزرگ به او خطاب کرد که تو اکنون داری به دو ملک نگهبان خود املا می‌گویی و او در دفتر، اعمال تو را می‌نویسد.

البته غرض از زحمت فرشتگان آن است که آن دو نویسنده‌ای که مأمور ثبت کردار و رفتار ما هستند، از عالم پاک ملکوت هستند و هیچ گونه سنخیتی با زشتی‌ها و کجی‌ها ندارند و لذا هنگام مشاهده اعمال ناروای ما با پدیده‌های غیر قابل قبول و ناروا مواجه شده و به جهت نداشتن سنخیت از ثبت و ضبط آن‌ها متأذی و نگران و ناراحت هستند و آنان بدون اغماض با دقیق‌ترین ابزار همه اعمال ما را می‌نگارند.

کل انسان الزمانه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامه کتابا یلقاه منشورا.^{۱۳۶} نامه عمل هر انسانی بر دوش خود اوست و در قیامت می‌بیند که تمامی رفتار او به طور مشروح در این کتاب مکتوب است.

هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق انا کننا نستنسخ ما کنتم تعملون.^{۱۳۷} این کتاب فرستاده از طرف ماست که با شما سخن بگوید، زیرا آنچه عمل کرده اید ما از آن نسخه برداری کرده ایم. و اعمال زشت برای انسان رسوایی می‌آورد؛ زیرا در آن روز حجاب‌ها برداشته شده و هر کس با تمام سرایر خود در ملاء عام قرار خواهد گرفت و اعمال رسوب یافته و زشت انسانی او را رسوا کند؛ زیرا آن روز به نص قرآن کریم یوم تبلی السرائر^{۱۳۸} است؛ یعنی

۱۳۴- تکویر: ۱۰

۱۳۵- انفطار، ۱۰- ۱۲

۱۳۶- اِسرائ: ۱۳

۱۳۷- جائیه: ۲۹

۱۳۸- طارق: ۹

روزی است که هیچ چیز در آن روز پنهان کردنی نیست و همه چیز نزد همه کس برملا است . البته کسانی که نزد خدا محبوب باشد و در دنیا به پرده دری دیگران و بی حیایی گسیخته مبتلا نباشند، خدا آنان را در ملاء عام محاکمه نمی فرماید.

آبروداری فرشتگان

عبد الله ابن موسی ابن جعفر (علیه السلام) گفته: از پدرم پرسیدم آیا هرگاه بنده اراده کند که گناه یا کار نیکی بجا آورد دو فرشته «که بر اعمال او گماشته شده‌اند» علم به آن دارند؟ فرمود: آیا بوی پلیدی و بوی پاکیزه یکسان است؟ گفتم نه فرمود: بنده هرگاه اراده نیکو نماید نفس او با بوی پاکیزه بیرون شود، پس فرشته سمت راست بفرشته سمت چپ میگوید: درنگ کن که اراده نیکو نموده، و چون آن را بجا آورد زبانش قلم و آب دهانش سیاهی «مرگب» گردد و آن فرشته آن حسنه را برای او می‌نویسد، و هرگاه اراده گناه کند نفس او با بوی پلید بیرون آید، پس فرشته سمت چپ بفرشته سمت راست میگوید: درنگ کن که اراده بدی نموده، و چون آن را بجا آورد زبانش قلم و آب دهانش سیاهی شود و آن فرشته آن را برای او ثبت نماید.^{۱۳۹}

فراز شانزدهم: خطر دامهای شیطان(۱)

« اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادِكَ، وَ نَصِيْبًا مِنْ شُكْرِكَ، وَ شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ؛ خداوندا در هر ساعت از ساعت‌های روز بهره‌ای از مقامات بندگان خاصت، و نصیبی از شکرت، و گواه صدقی از ملائکه‌ات برای ما قرار بده.»

در روایت آمده که خدای تعالی در روز قیامت ۲۴ مخزن را باز کند که بعضی پر از نور و بعضی پر از ظلمت و آتش و بعضی دیگر خالی و تهی است که کنایه از ۲۴ ساعت شبانه روز است که به اعمال نیکو مشغول بوده، یا به معصیت و گناه و یا آن که وقت خود را به بطالت و بیکاری گذرانده است .

۱۳۹- صحیفه سجادیة- ترجمه و شرح فیض الاسلام، ص: ۷۳

و مسأله عبد در آیات و روایات و دعاها، با عنایت های مختلف و دقیق مورد توجه قرار گرفته است. از این رو قرآن کریم تمامی موجوداتی را که در آسمان و زمین هستند عبد می داند. ان کل من فی السموات و الأرض الا آتی الرحمن عبدا.^{۱۴۰} موجودی در آسمانها و زمین نیست، مگر آن که در خط اطاعت و بندگی خداوند متعال است.

و در جایی دیگر ملائکه الله را بنده خوانده است. و جعلوا الملائکه الذین هم عباد الرحمن اناثا^{۱۴۱} و قالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مكرمون لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون^{۱۴۲} و آنان چنین می گفتند که ملائکه فرزندان خدا هستند، نه چنین است، بلکه بندگانی هستند که هرگز جز تبعیت از فرمان خدا هیچگونه اراده ای ندارند.

و گاهی به طبقه ای از انسان ها بنده می گوید و آنان کسانی هستند که بالاترین مراتب وجودی و کمالات معنوی را طی کرده اند. در حقیقت یادآوری از آنان به صفت عبودیت، یکی از بزرگترین مقاماتی است که برای آنان اثبات شده است.

مانند آن که در قرآن کریم به شیطان خطاب شده که: ان عبادی لیس لك علیهم سلطان^{۱۴۳} بدرستی که بندگان من، در توان تو نیست که بر آن ها تسلط یابی. ان عبادی لیس لك علیهم سلطان.^{۱۴۴}

و نیز راجع به انبیا، مانند سلیمان^(علیه السلام) می فرماید: و وهبنا لداود سلیمان نعم العبدانه أواب^{۱۴۵} و به داوود، سلیمان را بخشیدیم، خوب بنده ای بود او بسیار توبه کننده بود؛ و راجع به ایوب^(علیه السلام) می فرماید: نعم العبد إنه أواب.^{۱۴۶}؛ و راجع به نوح^(علیه السلام) می فرماید: ذریه من حملنا مع نوح انه كان عبدا شکورا^{۱۴۷} و نیز در حال تشهد

۱۴۰- مریم، ۹۳

۱۴۱- زخرف، ۱۹

۱۴۲- انبیاء، ۲۵ و ۲۶

۱۴۳- حجر، ۴۲

۱۴۴- اسراء، ۶۵

۱۴۵- ص، ۳۰

۱۴۶- ص، ۴۴

۱۴۷- اسراء ۳: بازماندگان کسانی که با نوح علیه السلام سوار (بر کشتی) کردیم. به درستی که او (نوح) بنده بسیار شکر گزاری بود.

نماز قبل از آن که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را به صفت رسالت یادآوری کند او را به عبودیت توصیف کرد که گویی چون خاتم انبیا عبد بود، رسول نیز گردیده است.

کامل ترین افراد در بین بندگان خداوند حضرات معصومین (علیهم السلام) هستند و دیگران نیز با فهم و درایت و به کار بستن فرامین آنان می توانند در مسیر آنان حرکت کرده و بهره مند گردند. البته ممکن است که بهره بردن از بندگان صالح خدا که در بین امت می زیستند خود موجب کرامت و فضیلت گردد و بعید نیست که در این دعا حضرت (علیه السلام) از خدای متعال سنخیت با این گونه بندگان را طلب کند، چون حظ بردن از آنان به جهت سنخیت با آن بندگان مخلص است. ابولهب در کنار رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود، اما محروم بود، ولی امت آن حضرت پس از گذشت چندین قرن از رحلت آن حضرت از آن بزرگوار استفاده می کنند و هر فرد از امت در حد مرتبه علمی و عملی خود بهره ور است و این مسأله کاملاً روشن است که بهره وری حتی از استاد در علوم رسمی همیشه در حد خاص، تعالی وحی و علمی دانشجو است و بندگان کامل خدا جملگی چنین اند و بلکه به طور کلی می توان گفت: هر کسی در حد طور وجود و سنخیت خویش از کسانی که با آنان هم سوهستند، متأثر است و گویی از او نسخه برداری می کند.

و نیز از خدای متعال تقاضای نصیب از شکر او را فرموده و این اشاره به مقام بلند شاکرین است که هر کسی توان ورود به این مقام را ندارد که در قرآن کریم می فرماید: و قلیل من عبادی الشکور^{۱۴۸} کم بودن تعداد بندگان شاکر، خود دلیل بر عظمت مقام شاکران است و نیز فرمود: و لا تجد اکثرهم شاکرین^{۱۴۹} و در جزای شاکران فرمود: و سنجزی الشاکرین^{۱۵۰} و هم چنین سیجزی الله الشاکرین^{۱۵۱} و سپس امام (علیه السلام) از خداوند شاهد صدقی از ملائکه درخواست می کند که بر این حالت نظر باشند. و این از اسرار بزرگ این فراز است که عبارت است از آمادگی صادقانه روحی خود او، که قوای عقلانی و معنوی وی با تمام ظرفیت در این مقام قرار گیرد و از برکات رهبران معصوم و دانشمندان ربانی و الهی استفاده کند و به دنبال آن شکر صادقانه را خواسته که شکر این نعمت عظیم به کار بستن بهره هایی است که بزرگان از آن استفاده برده اند.

۱۴۸- سباء، ۱۳: و تعداد کمی از بندگان من شکر گزار هستند.

۱۴۹- اعراف، ۱۷: و اکثریت آنان (بندگان) را شکر گزار نخواهی یافت.

۱۵۰- آل عمران، ۱۴۵: و به زودی شکر گزاران را پاداش خواهیم داد

۱۵۱- آل عمران، ۱۴۴: و به زودی خداوند شکر گزاران را پاداش خواهد داد

فراز هفدهم: خطر دامهای شیطان (۲)

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا عَنْ شَمَائِلِنَا، وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ، مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ؛ بَارِهَا بِرِ مُحَمَّدٍ وَآلِشِ دُرُودِ فَرَسْت، وَ مَا رَا از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپ و از همه طرف حفظ فرما، حفظی که ما را از معصیت تو بازدارد، و به طاعت راه نماید، و در راه عشق و محبت به کار رود.»

خطر دامهای شیطان از پیش رو و پشت سر و از اطراف راست و چپ و از همه جوانب انسان را تهدید می کند . مراقبت و مواظبت از هویت الهی و پاسداری از اخلاق حسنه و اعمال صالحه میسر نیست مگر اینکه لحظه ای از هجوم شیاطین و خناسان غافل نباشی.

شیطان و لشکر خطرناکش که جاهلان و معاندان و دشمنان حقیقت هستند، کمترین رحمی به انسان ندارند و راحت آنان در این است که خوبی‌های انسان را نابود کرده و او را به قعر جهنم بفرستند. شیطان این دشمن قسم خورده انسان در پیشگاه حضرت احدیت سوگند شدید یاد کرده که از همه طرف و از همه جانب به انسان حمله کرده و او را از حق و حقیقت جدا سازند.

خداوند هم به آنان هشدار داده که شما را بر عباد من تسلط نیست، تنها کاری که از شما بر می‌آید وسوسه و اغواگری است که اگر انسان‌ها با فراهم بودن تمام وسایل هدایت به اغوای شما تن دهند من جهنم را از شما و پیروانتان پرخواهم کرد.

قرآن هجوم زیان آور شیطان را از هر جهت به انسان گوشزد فرموده است: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَنبَغُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ* قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ يَبْعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ»؛^{۱۵۲} شیطان با جسارت تمام به خدای متعال گفت: «پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای فریفتن فرزندان آدم حتماً بر کنار صراط مستقیم و راه راست تو خواهم نشست.» «آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم، (از چهار

طرف آنان را محاصره می کنم). و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.» خداوند فرمود: ای ملعون «نکوهیده و رانده، از آن [مقام] بیرون شو؛ که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند، جهنم را از همه شما پر خواهم کرد.»

حضرت امام باقر (علیه السلام) در ذیل این آیه می فرماید: منظور شیطان از پیش رو، سبک کردن امر آخرت در نظر بنی آدم است. و منظورش از پشت سر، امر به جمع مال و بخل ورزیدن از حقوق مالی است، تا بدون بهره گیری از مال برای آخرت، بمیرند و محصول زحمات خود را برای ورثه بگذارند. منظورش از دست راست، آن است که: با جلوه دادن گمراهی و ضلالت و نیکو نشان دادن شبهه، امر دین و دینداری را بر آنان فاسد می کنم، تا از حقیقت فاصله گیرند و به چاه عمیق ضلالت سرنگون گردند. منظورش از دست چپ آن است که: لذات غلط را محبوب آنان نموده و شهوات سعادت سوز را بر قلبشان حاکم می کنم.^{۱۵۳}

فراز هجدهم: دوازده خصلت زیبا

« اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ، وَوَقَّفْنَا فِیْ یَوْمِنَا هٰذَا وَلَیْلَتِنَا هٰذِهِ وَفِیْ جَمِیْعِ اَیَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَیْرِ، وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَ مُجَانَبَةِ الْبِدْعِ، وَ الْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ حِیَاطَةِ الْاِسْلَامِ، وَ اِنْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ اِذْلَالِهٖ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ اِعْزَازِهٖ، وَ اِرْشَادِ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِیْفِ، وَ اِدْرَاكِ الْاَلْهَیْفِ؛ بارخدایا بر محمد و آلش درود فرست، و ما را در این روزمان و در این شبمان و در تمام ایامان برای انجام خیر، و دوری از شر، و شکر نعمت ها، و پیروی سنت ها، و دوری از بدعتها، و امر به معروف، و نهی از منکر، و پاسداری اسلام، و عیب جوئی از باطل و خوار ساختن آن، و یاری حق و گرامیداشت آن، و ارشاد گمراه، و یاری ناتوان، و پناه دادن به ستمدیده موفق مدار.»

دوازده ویژگی اهل ایمان

۱- همواره در اندیشه انجام خیر و دوری از رفتار شر

۲- سپاسگزاری از نعمتها

۱۵۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۲۲۷/۴، ذیل آیه ۱۷ سوره اعراف؛ تفسیر نور الثقلین: ۱۱/۲، حدیث ۳۳.



۳- پیروی از سنتها (واجبات و مستحبات)

۴- ترک بدعتها (احداث چیزهایی در دین که از دین نیست)

۵- امر به معروف (واداشتن به کارهای پسندیده: واجب و مستحب)

۶- نهی از منکر (بازداشتن از زشتیها: حرام و مکروه)

۷- پاسداری از (اصول و فروع) اسلام

۸- نکوهش باطل و نادرستی و خوار نمودن آن،

۹- و یاری حق و گرامی گردانیدن آن

۱۰- راهنمایی گمراه،

۱۱- کمک به ناتوان،

۱۲- رسیدن به فریاد ستمدیده گان

در این فراز از دعا امام (علیه السلام) بسیاری از آداب بندگی و فضایل و کرامات انسانی را از حضرت احدیت (جل جلاله) درخواست فرموده است که در هر جمله آن ظرایف خاصی است که مجموعاً آن را در شش قسمت تنظیم کرده ایم.

قسمت اول: آن که لحظات عمر هرگز از بکارگیری خیر و دوری گزیدن از شرارت و اعمال بد فرجام خالی نیست به طوری که همت واحد انسان و تمرکز او به بندگی تعلق گیرد و حتی برای لحظه ای از یاد خدای تعالی فراغت نیابد، که این درخواست همان درخواست امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای کمیل است که خدای متعال می خواهد و اجعل احوالی و اورادی کلها وردا و احدا و حالی فی خدمتک سرمدا.^{۱۵۴} تمام احوال و گفتار مرا متمرکز در ذکر خودت قرار بده تا پیوسته در خدمت تو باشم.

قسمت دوم: درخواست شکر در برابر نعم الهی است که ادب زندگی این حالت را طلب می کند؛ زیرا بدون آنکه بندگان بر خدای تعالی حقی داشته باشند، ابتدائاً نعمت از اوست و در این حالت عقل حکم می کند که می بایست بر الطاف بی دریغش شکر کرد، گذشته از آن که شکر در جلب نعمت ها بسیار مؤثر است که لان شکرتم لازیدتکم



و لان کفرتم ان عذابى لشديد. ^{۱۵۵} و کفران نعمت و بى اعتنائى به عطایای الهی در از بین رفتن نعمت سخت مؤثر است و در آیات و روایات زیادی بر اجتناب از آن تأکید شده است ، زیرا چه بسا انسان از کارهای خود غفلت دارد و اعمالی را انجام می دهد که کفران نعمت الهی است و این کفران موجب زوال نعمت گشته و خود او نداند که این زوال از کجا نشأت گرفته است .

در روایتی آمده است آنچه از ناخوشایندی ها به شما می رسد در اثر اعمال ناهنجار خود شماست . و خداوند در قرآن می فرماید : و ما أصابك من سيئه فمن نفسك. ^{۱۵۶}

این نکته نیز در خور توجه است و نیز می فرماید : و من يشكر فانما يشكر لنفسه و من كفر فان الله غنى حميد. ^{۱۵۷} و هر کس شکرگزاری کند پس برای خود (به نفع) اوست و هر کس ناسپاسی کند به درستی که خداوند بى نیاز و بزرگوار است .

قسمت سوم : یکی از بزرگترین خطراتی که پیوسته نظام الهیت انسانی را تهدید می کند، تخلف از دستورات رهبران الهی و پیوستن به آرای شخصی است که همیشه دستخوش خواسته های نفسانی افراد می باشد که اگر کار به این نقطه برسد امنیت عقاید به خطر افتاده و آرامش اعتقادی و روح ایمان مردم خدشه دار خواهد شد. بنابراین اگر اعتقاد و یقین انسان به شک و تردید تبدیل شود در این صورت به طور کلی بنیاد قداست دینی از پایه ویران می گردد و به همین جهت است که باید به شدت از بدعت احتراز کرد؛ بدعتی که در کتاب و سنت مورد نفرت شیعه قرار گرفته است .

خداوند می فرماید : فيما نقضهم ميثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه. ^{۱۵۸} چون میثاق خود را شکستند آنان را مورد لعن و دوری از خود قرار داده و قلب های بسیاری از آنها سخت و دارای قساوت شده و به تحریف و بدعت پرداخته اند.

۱۵۵- ابراهیم ، ۷

۱۵۶- نساء ، ۷۹

۱۵۷- لفمان ، ۱۲

۱۵۸- مائده ، ۱۳

قسمت چهارم : و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر است که در این زمینه قرآن کریم امت اسلامی را بهترین امت دانسته و می فرماید : کنتم خیرأمة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر .^{۱۵۹} شما بهترین امتی بودید که در نسل امت ها و انسانی ظاهر شدید؛ زیرا شما امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

در دنیای امروز علوم سیاسی وقتی از مرزبندی ، نظام سیاسی و داخلی کشورها دم می زند، تنها معیاری را که برتری ملتی بر ملت دیگر می داند اقتدارهای غیر معقول ثروت های غیر مشروع جهانگیری های غیر مضبوط و یا احیاناً بت ساختن از پیشرفت تاکتیک بدون آن که بررسی نتیجه معقول آن را بنمایند می باشد. و حال آن که میزان ارزش همیشه در ارزش نتیجه باید بررسی شود.

آنچه از غارت مظلومان و زنده به گور کردن ها و عیاشی ها و میگساری ها در زمان جاهلیت اتفاق افتاد، و ننگ جاهلیت را بر دامن بشر کویید، به صورت مدرن و بسیار پیشرفته و با کیفیتی شدیدتر از کیفیت جاهلی به عنوان آزادی در جهان پیشرفته امروز به طور طبیعی نه تنها عملی است ، بلکه از آن دفاع هم می شود.

بشر امروز علم را از قداست انداخته و آن را در خدمت استعمار قرار داده است ، رنج هایی را که امروز پیشرفت صنعت بر بشر تحمیل نموده آن قدر زیان بار بوده و خطر آفرین است که قابل مقایسه با خدمات آن نیست . امروز جهان بر بستری عظیم از قدرت انفجار اتمی آرمیده که نتیجه تکنولوژی پیشرفته است .

بمب شیمیایی ، اتمی و هیدروژنی را دانشمندان و متفکران درجه اول بشری می سازند تمامی این خطاها در اثر آن است که معروف و منکر را نمی شناسند، بلکه معروف را منکر، و منکر را معروف می دانند و لذا این تخلف تکوینی نتیجه اش تنبیه عظیم تکوینی بشریت است که بشریت امروز در انتظار آن وحشت زده و خود باخته نشسته است .

آری آن که معروف را نمی شناسد، چگونه به آن امر کند و آن که منکر را نمی داند چطور احترام نماید. قرآن کریم علی رغم استعداد های خام ، امت اسلامی را بهترین امت عالم می داند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دینی است و آنان لیاقت آمریت به معروف و ناهی بودن از منکر را دارند.

بنابراین اگر این فریضه الهی آنچنان که شایسته است و بر طبق دستور شرع عملی شود، مدینه فاضله ای تشکیل می شود که بهشت برین را تداعی خواهد کرد. رزقنا الله و ایاکم انشاء الله .

در این بحث مطلب بسیار است که از آن جمله شرایط، و دیگری مراتب آن است. شرایط آن عبارتند از: ۱. شناخت معروف و منکر؛ ۲. احتمال تأثیر؛ ۳. امن از ضرر بر خود و دیگران؛ ۴. علم به اصرار شخص بر منکر و ترک معروف؛ یعنی بدانیم که این شخص ترک معروف و فعل منکر را به طور پیوسته انجام می دهد؛ پس اگر بدانیم که او بدون سابقه به این عمل دست زده و پس از این انجام نمی دهد در صورتی که کار او از قبیل اموری که ملزم حد و قصاص نباشد، تذکر کافی است، بلکه گاهی تذکر هم لازم نیست.

و اما مراتب آن نیز عبارتند از: ۱. انکار قلبی و مبعوض شمردن آن؛ ۲. اظهار کراهت بدون گفتن کلام و یا انجام کاری؛ ۳. اظهار کراهت به زبان به وسیله ی وعظ، و گرنه به تهدید و ضرب در صورت لزوم؛ ۴. در صورت اذن حاکم اسلامی می تواند او را مجروح کند و البته نباید خود سرانه اقدام نماید.

قسمت پنجم: و حیاطه الاسلام و انتقاص الباطل و اذلاله و نصره الحق و اعزازه؛ در این قسمت امام (علیه السلام) از خدای متعال صیانت و حفظ اسلام و علنی کردن عیوب و نقصان باطل و خوار کردن آن و یاری رساندن به حق و بزرگداشت آن را خواسته است که در حقیقت بی تفاوت بودن و از کنار مسایل بدون مسئولیت گذاشتن صفت یک فرد مسلمان نیست.

این فراز گرچه به صورت دعا از خدای متعال درخواست شده است، ولی دستوری است بر همه مسلمین و خود بزرگترین دلیل بر زنده بودن دین اسلام و لزوم آمادگی آحاد مردم برای پشتیبانی آیین مقدس است. و تابلوی روشن سر در مکتب آن آیین استقامت و غلبه بر باطل است که امام معصوم (علیه السلام) توفیق بر این شعار را از خدای متعال طلب می کند و در قرآن کریم نیز خداوند منان وعده نصرت و پیروزی را داده و می فرماید: ان جنDMA لهم الغالبون^{۱۶۰} که با پنج تأکید خدای متعال لشکر خود را غالب می داند: ۱. تأکید به ان ۲. جمله اسمیه ۳. لام تأکید ۴. ضمیر فصل ۵. الف و لام الغالون.

چنان که آیه شریفه فضل الله المجاهدين على القاعدین اجرا عظیما^{۱۶۱} مکتبی آفریده است که پرورده های آن مکتب با خضوع هر چه تمامتر ذلت و ان تقاص باطل و نصرت حق را از خدا می خواهند و ایشان زاهدان شب و

۱۶۰- صافات، ۱۷۳

۱۶۱- نساء، ۹۵: خداوند متعال جهاد گران را بر نشستگان فضیلت بسیار داده است.

شیران ، روز در میدان های نبرد هستند و پرورش این گونه شخصیت ها که دارای صفاتی هستند که در موارد متضاد به طور متناسب ظهور می کنند فقط در بستر این آیین مقدس است و این خود از بزرگترین معجزات باقی اسلام است. نه خون ریز و سفاک است و نه ساجد و عابدی که فقط گلیم خود را از آب می گیرد. در صحیفه سجاده دایره المعارفی وجود دارد که به همه وظایف بلند الهی انسانی، اخلاق، جهان بینی، نظام سیاسی، احقاق حق، ابطال باطل اشراف دارد و جملگی این دستورات در آیین نامه های الهی به صورت دعا در بین امت به ودیعه گذارده شده است. و می توان گفت: سید الشهداء (علیه السلام) بر حسب وظیفه و دستور الهی جنگید و شهید شد و یکی از بزرگترین حماسه های تاریخی را آفرید و فرزند بزرگوار ایشان حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) نیز با تدوین صحیفه مکرمه خود و پیدایش این دایره المعارف الهی که غرض از تمامی جنگ ، دعوت و هدایت است ، حماسه عظیم دیگری را در حرکت الهی امت بجای گذارد و در ابقاء مذهب اهل بیت (علیهم السلام) کاری صورت داد که از حماسه کربلا کمتر نبود؛ زیرا بنیاد علمی و معرفتی که در پی ریزی صحیفه سجاده موجود است ، در هیچ کتاب فنی فلسفی و عرفانی نخواهد بود که خود معرف بنیاد متعال مسألت نمایند.

در حقیقت این فرد، گذشته از آن که صلاح جامعه را تأمین می کند، خود او نیز فدای دیگری نمی شود؛ زیرا حکومت الهی اسلامی غیر از حکومت های سیاسی است که در جنگ و ستیزها جز تضييع افراد مقتول و به آسایش رسیدن دیگران برای رزمندگان سهم دیگری نیست ، ولی در اسلام شهید در درجه اول خود به بزرگترین سعادت که نظر به وجه الله و حشر با انبیا است نایل می آید و سپس دیگران در ضوء کرامت او فایده می برند.

قسمت ششم : ارشاد الضال و معاونه الضعیف و ادارك اللهیف است. این قسمت از دعای شریف، بزرگترین دلیل بر آن است که آیین مقدس اسلام در مدیریت خود از سیاسی پویا حمایت می کند که امنیت باید در مجتمع انسانی و در طول تاریخ حیات او و از باطن خود آن نشأت یابد و به طور خودکار خود را حفظ کند و این دین آنچنان امت را تربیت می کند که تمامی شکاف ها و ناهماهنگی ها را مسدود کرده و نظام خود را از فروپاشی نگه می دارد و اختلاف در طبقه را به طور طبیعی برمی چیند، بدون آن که کمترین تصرفی که طبیعت انسان ها، آن را نمی پذیرد و بر خلاف فطرت است ، انجام دهد.

سیاستمداران گاه بر جراحی های ناموزون دست می زنند و یکباره حکم به تساوی در حقوق می کنند. و یکبار با جبری خاص که حاکم بر جامعه می شود چنان عملی می کنند که باید بین آنان اختلاف باشد تا بتوانند حاکمیت خود را ادامه دهند.

و یا سیاست بی خبری را بر جامعه تحمیل کنند و این بی خبری را گاه با جهل آن ها و هنگامی با اجمال گویی و گاهی با فراهم کردن بساط عیاشی و فجور فراهم آورند. و یا آن که سیاست بقاء نسل برتر را پیشه گرفته که باید نسل ضعیف از بین برود که کل این سیاست ها شوم و بر خلاف فطرت و خواست دقیق طبع بشری است. ولی امام (علیه السلام) در این فراز از دعا دستور می دهد که از خدا بخواهند که گمراهان را ارشاد کند؛ یعنی به نصیحت فقط اکتفا نکنند، بلکه آنان را رشد دهند و ناتوانان را کمک کنند و گرفتاران را نجات دهند، که اگر درست دقت کنیم و علل بی خاصیت ماندن جامعه ها و دلیل مرگ معنوی و سیاسی جامعه ها را بررسی کنیم، خواهیم دید که مجموعاً عبارت از گمراهی، جهل، فقر در امور مالی، بی بند و باری، مجامله و خیانت سردمداران و پیش آمدهای فاجعه آمیز دیگری است که جملگی موجب واماندگی انسان ها می گردد و اگر جهل و فقر و فلاکت از جامعه ای رخت بر بندد آن جامعه به برتری فوق العاده ارتقا خواهد یافت.

به این روایت از حضرت علی (علیه السلام) توجه فرمایید که فرمود: آنگاه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا به یمن فرستاد، فرمود: یا علی با احدی از در جنگ وارد مشو، بلکه آنان را به طرف اسلام دعوت کن. قسم به خدا اگر یک نفر به دست تو هدایت گردد برای تو بهتر است از مالکیت تو بر آنچه خورشید بر آن می تابد و غروب می کند.^{۱۶۲} و نیز حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که برادر مؤمن خود را در حال گرفتاری دریابد و در نجات دادن او کوشش کند نزد خدا اجرهای بسیاری دارد که یکی از آن اجرها برای معیشت دنیای او کافی بوده و باقی را برای قیامت وی ذخیره خواهد کرد.^{۱۶۳}

ملاحظه فرموده اید که چگونه مردم را به طرف مدینه فاضله می خوانند، گاه به دستور دعا هدایت می کنند و گاه با وعده اجر و جزای خدایی در دو جهان او را تشویق می نمایند تا سریعتر به سوی نقطه ایده آل حرکت کنیم.

اسلام بذات خود عیبی ندارد، هر عیب که هست از مسلمانی ماست. تنها گرفتاری ما عمل نکردن به دستورات الهی است و البته تنها نام اسلام هم هرگز هیچ ضمانتی برای پیشرفت انسان نمی دهد، بلکه آنچه مؤثر است، مجهز شدن به عمل و کردار صحیح بر حسب فرمان و دستورات رهبران اسلام است و تنها لفظ و حرافی نه اسلام است و نه اثرگذار.

۱۶۲- کافی، ج ۵، ص ۳۶، ح ۲

۱۶۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۹، ح اول

مقام رضا و خشودی

فراز نوزدهم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ أَيْمَنَ يَوْمِ عَهْدِنَا، وَأَفْضَلَ صَاحِبِ صَحْبِنَا، وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلَّلْنَا فِيهِ؛ بارالها بر محمد و آلش درود فرست، و امروز را فرخنده ترین روزی قرار بده که تاکنون یافته ایم، و کامل ترین رفیقی که با او همراه بوده ایم، و بهترین زمانی که در آن بسر برده ایم.»

فراز بیستم: «وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ، أَشْكُرَهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ، وَ أَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ، وَ أَوْفَقَهُمْ عَمَّا حَذَرْتَ مِنْ نَهْيِكَ؛ و ما را از جمله ی خشودترین بندگانت قرار ده که شب و روز بر ایشان گذشته، شاکرترین ایشان در مقابل نعمت هائی که عنایت فرموده ای، و پایدارترین ایشان به شریعت هائی که پدید آورده ای، و خویشن دارترین ایشان از نافرمانیهایی که از آنها بیم داده ای.»

سعدی، رضای دوست طلب کن، نه حظ خویش عبد آن کند که رای خداوندگار اوست

این فراز دعا نیز اشاره به یکی دیگر از ویژگی های بندگان صالح دارد که آن مقام رضا توام با آرامش است. همچنانکه امام خمینی ^(رحمه الله) در وصیت نامه اش فرمود: با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم. و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم. و از خدای رحمان و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد. و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهیها و قصور و تقصیرها بپذیرند. و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در سدّ آئین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والا تر در خدمتند. شیخ بهایی از بعضی از عرفا و بزرگان نقل کرده اند که فرمود: علامت رضای خدا از بنده اش آن است که او راضی با قضای الهی باشد و این ملازمه برقرار است.

چنان که بعضی از عارفان گفته اند: علامت بنده شاکر چهار چیز است:

۱- با آن که هرگز گناه نمی کند، ولی هرگز به خود مغرور نیست و به کوتاهی خود اقرار دارد؛

۲- با آن که به کم راضی و قانع است، ولی خود را مبرا از میل به دنیا نمی بیند؛

۳- پیوسته در عمل می کوشد، اما به درگاه الهی خود را مقصر می داند؛

۴- ذکر دائم و در عین حال عمل خود را کم می بیند.

و در خودداری کردن و دوری از معاصی ، گذشته از آن که معصیت نمی کند، از شبهات نیز خودداری می نماید، بلکه از خوف مسلط شدن نفس اماره به نفس خود ریاضت و تمرین داده ، احیانا از مباحات نیز خودداری می کند، ولی به لذا ید نفسانی خود را عادت نمی دهد. البته چنین فردی که این چنین خود را قانون مند و مطیع فرمان الهی قرار می دهد، قهرا از موفق ترین بندگان الهی خواهد بود و کسی که در تلاش است از موفق ترین افرادی باشد که شب و روز بر او سایه افکنده ، حتما مسلط بر خویش و خواسته های خود است و مقاومت او در این راه مساوی با مقاومت تمام کسانی است که فرایند شب و روز کوشش داشته اند.

بابا طاهر گوید :

خوراکم خار و خرواری به بارم	مو که چون اشتران قانع به خارم
هنوز از روی مالک شرمسارم	به این مزد قلیل و رنج بسیار

فراز بیست و یکم: عدل و مهر و ملک خداوند

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً، وَأَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ وَ مَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَ سَاعَتِي هَذِهِ وَلَيْلَتِي هَذِهِ وَ مُسْتَقَرِّي هَذَا، إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ، رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ، مَالِكُ الْمُلْكِ، رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ؛ بارالها من تو را شاهد می گیرم و گواهی تو مرا کافی است ، و آسمان و زمین و همچنین ملائکه و دیگر آفریدگانت را که در زمین و آسمان مسکن داده ای گواه و شاهد می گیرم در این روز و این ساعت و این شب و این جایگاه که من در آن قرار دارم که من شهادت می دهم که همانا تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، برپا دارنده عدل، عادل در حکم، مهربان به بندگان، مالک حقیقی سراسر جهان هستی، رحیم بر تمام خلق هستی.»

در این فراز از دعا، گویی در حضرتش انقلاب حالی پیش آمده است ؛ زیرا نعمت های خدا را یکایک شمرده و صفات رحمانی و رحیمی او را بیان کرده است ، چنانکه در فراز قبل تمنای عطای شکر و سپاس را نموده و اکنون یکباره اوج می گیرد و معصوم به تمام حقیقت خود تجلی کرده و از راز بزرگترین کمال معنوی خود پرده برداری می فرماید : خدایا تو را شاهد می گیرم و بلکه جمیع ملائکه و خلقت را که این واقعیت از من به هیچ وجه غایب

و در مورد نصیحت، قرآن کریم می فرماید: **الْبَلَّغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ**^{۱۶۴} این پیام را از هود و نوح نقل فرموده است که البته این صفت همه پیامبران است.

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم در گرفتن وحی از خدا، و در نگهداری وحی، و در ابلاغ بر مردم، و انتخاب موقعیت معصوم بود، به طوری که خدای متعال تمامی گفته های او را گفته خود می داند؛ زیرا فرمود: **ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی**^{۱۶۵} یعنی هر چه می گوید به تعلیم من است و تا چنین نباشد اثر لازم را ندارد و تا ما پیامبر را اینگونه شناسیم تسلیم قطعی نخواهیم بود.

فراز بیست و سوّم: بهترین پاداش

« **اللَّهُمَّ فَضِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَإِنِّهِ عَنَّا أَفْضَلُ مَا أَتَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَ أَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ أُنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ، يَا رَاهِلًا بِرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ** درود فرست بیش از آنچه که بر هر یک از دیگر آفریدگانت درود فرستاده ای، و از سوی ما بهترین چیزی را که به یکی از بندگانت دادی به او بده، و از جانب ما کاملترین و بهترین پاداشی را که به کسی از انبیاءت از جانب امتش داده ای به او عنایت فرما.»

امام (علیه السلام) بزرگترین اجری را که خداوند بر بندگان مقرر فرموده برای پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) طلب می فرماید و این مربوط به نظام عاطفی خویشاوندی نیست، بلکه سر این دعا را در فراز قبل فرمود که او فردی ممتاز بود و به همین دلیل از بین خلائق او را برگزید و چون بهترین بندگان بوده پس بهترین اجر را برای آن بزرگوار درخواست داشته است و در عین حال سپاسگزاری و قدردانی را به امت تعلیم فرموده که مردم باید در مقابل زحمات طاقت فرسای آن بزرگ منجی عالم، ارادت قلبی خود را ابراز دارند.

آن حضرت در هدایت خلق آن قدر کوشید که آیات مکرری نازل شد و پیامبر را در این زمینه نه تنها تحسین، بلکه امر به خودداری فرمود. به طوری که خدای متعال از پیامبر خود نسبت به سختی کار قدردانی فرموده و می فرماید:

۱۶۴- أعراف، ۶۸

۱۶۵- نجم، ۴ و ۵

طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى^{۱۶۶} و آیه لا تذهب نفسك عليهم خسرات^{۱۶۷} از حسرت بر این مردم نفس شریف خود را در تعب و غم قرار نده .

گذشته از آن که شکرانه بر زحمات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود عامل وادار کننده است مردم نیز پیوسته باید در کنار فرامین آن بزرگوار آماده بر عمل باشند.

پس اگر امام (علیه السلام) برای پیامبر خاتمی که افضل انبیا است، افضل پاداش ها را درخواست می کند، امری بسیار متناسب و عادلانه و به دور از هر گونه شائبه است؛ زیرا هیچ پیامبری همانند او به رنج و تعب به خاطر امت خود قرار نگرفت .

فراز بیست و چهارم: یقین به بخشایش الهی

« إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ، الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ. فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ؛ هَمَانَا تَوَيَّيْ بِسَيَّارٍ بَخْشَنَدَه نَعْمَتٍ كَسْتَرَدَه، وَبَخْشَائِنَدَه كَنَاه بَزَرْكَ، وَتَوَازِ هَر مَهْرَبَانِي مَهْرَبَان تَرِي. پَس دُرُود فَرَسْت بَر مُحَمَّد وَآلَش كِه پَاكِيزْكَان وَپَاكَان وَنِيكَو كَارَان وَ سَرآمَد تَمَام بَر گَزِيْدَه كَانَنَد.»

ای خدای عدالت گستر

خداوند عدالت و قسط را برای آرامش دلها و سامان یافتن و اصلاح امور مردم قرار داده است تا به سبب آن برکت ها افزون تر شود. امام علی (علیه السلام) در حدیثی جامع به این حقیقت گسترده شهادت می دهد و می فرماید: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ، وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ، وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي

۱۶۶- طه ، ۲

۱۶۷- فاطر ، ۸

سُلْطَانِهِ^{۱۶۸} عدالت ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده و برای برپاداشتن حق نصب کرده است. پس برخلاف ترازوی او عمل مکن و با قدرتش مخالفت موزر.»

عدل و عدالت یکی از اصول دین و زیربنای فکری مسلمانان است. و از مهمترین ارکان تقوا و خودسازی نفس است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است، از جمله خداوند منان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^{۱۶۹} ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید. و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک‌تر است. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

پروردگار هستی، عدالت را از پایه‌های پرهیزگاری دانسته است که اگر کسی متقی باشد، خواهان عدالت و امنیت در بین مردم است. و ستمگران ناتوان؛ از عدالت و مساوات گریزانند.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) در دعای روز قربان و جمعه دلیل عادل بودن خداوند را چنین بیان می‌فرماید: «من به این حقیقت پی برده‌ام که در حکم و فرمانت ستمی نیست و در کيفرت شتاب و عجله‌ای وجود ندارد و جز این نیست که کسی در کيفر شتاب می‌ورزد که بیم از دست رفتن فرصت را دارد و کسی به ستم نیازمند است که ناتوان است و تو ای خدای من از این امور بسیار بالاتری.»^{۱۷۰}

ای مهرورز بی همتا

پرده‌داری و پوشش دادن به اعمال انسان ناشی از مهربانی و رحمت حق تعالی است. پروردگار متعال بخاطر مهربانی اش بسیاری زشتی‌های رفتار ما را آشکار نمی‌سازد بلکه نیکی‌ها و زیبایی‌ها را نمایان می‌کند که بنده‌اش در نظر

۱۶۸- غرر الحکم: ۹۹، حدیث ۱۶۹۶.

۱۶۹- مائده (۵): ۸.

۱۷۰- صحیفه سجّادیه: دعای ۴۸.



دیگران خوش سیرت نشان دهد. اگر تغافل و چشم پوشی خداوند در روش و منش انسان نبود، انسان بارها و بارها خود را رسوا می ساخت و انگشت نمای عام و خاص می شد. امیرالمومنین (علیه السلام) در دعای کمیل فرمود: وَكَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ؛ خدایا! و چقدر از صفات زیبائی که من لایقش نبودم در میان مردم منتشر کرده ای!

از مهربانی خداست که در بسیاری از آیات، امید را در کنار بیم قرار داده است تا انسان بر روی مرز خوف و رجا حرکت کند و گرفتار عمل افراط و تفریط نشود مانند این آیه شریفه که می فرماید: يَوْمَ نَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»^{۱۷۱} روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می یابد، و آرزو می کند که ای کاش میان او و کارهای زشتش زمان دور و درازی فاصله بود. و خدا شما را از [عذاب] خود برحذر می دارد؛ و خدا به بندگان مهربان است.

این آیه معجونی از بیم و امید است. از یک سو به انسان اعلام خطر می کند و هشدار می دهد که ترس از عذاب و کیفر در کار است؛ تا مغرور نشود و از سوی دیگر بندگان را به لطفش امیدوار می کند که امید به نجات داشته باشند. تا تعادلی بین میزان خوف و رجا که عامل تربیت انسان است؛ برقرار گردد. این دو جمله در آیه شریفه تأکید یکدیگر است که در عین حالی که احساس خطر می کند، مهربانی هم می ورزد مانند مادری که می داند داروی بیمار تلخ است ولی با محبت و ناز به فرزندش می خوراند.^{۱۷۲}

امام کاظم (علیه السلام) درباره این نیک پنداری می فرماید: چه گمان بری به آن مهرورز مهربانی که به آن کس که با آزار دوستانش او را می آزارد دوستی می کند، چه رسد به کسانی که در راه او آزار می بینند و چه گمان بری به آن توبه پذیر مهربانی که از دشمنش توبه می پذیرد، چه رسد به کسی که خشودیش را می جوید و دشمنی مردم را به خاطر او برمی گزیند.^{۱۷۳}

۱۷۱- آل عمران (۳): ۳۰.

۱۷۲- تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج ۵، ص: ۱۳۶

۱۷۳- بحار الأنوار: ۳۱۴/۷۵، باب ۲۵، حدیث ۱؛ تحف العقول: ۳۹۹.

مهربان تر از مادر

عده‌ای اسیر نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آوردند، ناگهان زنی از اسیران که چشمش به کودک اسیر افتاده بود، دوید و او را در آغوش گرفت و شیرش داد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) به ما فرمود: آیا فکر می‌کنید این زن کودک خود را در آتش می‌اندازد؟ عرض کردیم: خیر، تا قدرت داشته باشد این کار را نمی‌کند. پیامبر فرمود: خداوند به بندگان خود مهربان تر از این مادر به فرزند خود است.^{۱۷۴}

امام زین العابدین (علیه السلام) در مناجات انجیلیه خویش انس و مهربانی ویژه ی خداوندی را می‌طلبد: يَا مَنْ هُوَ أَبْرُ بِي مِنَ الْوَالِدِ الشَّقِيقِ، وَأَقْرَبُ إِلَيَّ مِنَ الصَّاحِبِ اللَّزِيقِ أَنْتَ مَوْضِعُ أُنْسِي فِي الْخُلُوةِ إِذَا أَوْحَشَنِي الْمَكَانُ وَلَفْظَتْنِي الْأَوْطَانُ.^{۱۷۵} ای آن که از پدر دلسوز بیشتر به من نیکی می‌کنی و از دوست همدم به من نزدیکتری، آن گاه که خلوت، مرا می‌هراساند، وطن‌ها مرا می‌رانند، تو در تنهایی و غربت انیس و همدم منی.

یکصدم مهر خداوندی

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، كُلُّ رَحْمَةٍ مِنْهَا طَبَقٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَاهْبِطَ رَحْمَةً مِنْهَا إِلَى الْأَرْضِ فَبِهَا تَرَاخَمَ الْخَلْقُ، وَبِهَا تَعَطَّفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَبِهَا تَشْرَبُ الطَّيْرُ وَالْوَحُوشُ مِنَ الْمَاءِ وَبِهَا تَعِيشُ الْخَلَائِقُ.^{۱۷۶} خدای تعالی روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، صد رحمت بیافرید که هر رحمتی به اندازه فاصله آسمان و زمین است. پس از آن رحمت‌ها یکی به زمین فرود آمد که به سبب آن خلائق به یکدیگر ترحم می‌کنند و مادر به فرزندش مهر می‌ورزد و پرندگان و حیوانات آب می‌نوشند و مردمان زندگی می‌کنند.

۱۷۴- کنز العمال: ۲۷۳/۴، حدیث ۱۰۴۶۱.

۱۷۵- بحار الأنوار: ۱۵۷/۹۱، باب ۳۲، حدیث ۲۲.

۱۷۶- کنز العمال: ۲۷۴/۴، حدیث ۱۰۴۶۴.



مالکیت خداوند

امام سجاد^(علیه السلام) در این جمله به مالکیت علی الاطلاق خداوند متعال نیز اشاره کرده است که هر بنده ای باید این شعار قرآنی را نصب العین خود قرار دهد که پروردگار متعال به پیامبرش در مقام یادآوری به بندگان می فرماید: **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ نُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ نَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ نَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ نَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ نَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**^{۱۷۷} «بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می ستانی و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.»

پیامبر اسلام^(صلی الله علیه و آله) به مردم در مورد مالکیت مطلق خداوند آموخته است که منفورترین انسان هادر روز قیامت کسی است در این دنیا خود را حاکم مطلق و شاه شاهان بنامد و خود را در حاکمیت و مالکیت خداوند شریک نماید. حضرت رسول^(صلی الله علیه و آله) فرمود: **أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْبَثُهُ وَأَغْيَظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمِّي مَلِكَ الْأَمْلاَكِ؛ لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ**؛ در روز قیامت بیشترین خشم و نفرت خدا برای پلیدترین مردی است که خود را شاهنشاه و فرمانروای فرمانروایان می نامید، حال آن که فرمانروایی جز خدای عزوجل نیست.



و
الحمل
فرجه

الحمل على ما كان العمل



اداره كل قرآن، عترت و نماز

معاونت پرورشی و فرهنگی

وزارت آموزش و پرورش